

الگوی حضرت بهاء‌الله برای وحدت

مشارکتی در گفتگوی بین‌الادیان

در خصوص اخلاق جهانی؟^(۱)

-۱-

امر بهائی دیانتی است که در ازمنه جدید تأسیس و لذا کمتر مورد تحقیق محققینی که در زمینه ادیان تطبیقی فعالیت دارند واقع شده است. لهذا، حتی به قیمت زیره به کرمان بردن، برخی از اطلاعات اساسی ابتدا ذکر می‌شود. امر بهائی، در سده نوزدهم در ایران، به عنوان دیانتی مستقل در سنت ادیان الهی شرق نزدیک تأسیس شد و ویژگی‌های مثالی که ما در تاریخ دینی می‌شناسیم در آن وجود دارد، یعنی شخصیتی که بشارت به این ظهور می‌دهد و راه را برای او هموار می‌سازد، موسوم به باب، و شخصیت اصلی که رسول الهی است و ظهور وی اعلام گردیده و شارع امر بهائی است موسوم به بهاء‌الله.^(۲) خدایی که او اعلام می‌کند عبارت از "ربّ... ابراهیم و اسحق و یعقوب"^(۳) است. این دیانت که ریشه در وعود اسلامی مربوط به ظهور موعود دارد، در سال ۱۲۶۰ هجری قمری (مطابق با ۱۸۴۴ میلادی)، با ظهور حضرت باب،^(۴) قدم به عرصه وجود

۱- این سخنرانی در سی‌ام سپتامبر ۱۹۹۴ در کنگره بین‌المللی بین‌الادیان، که توسط دانشگاه ارلانگن/نورمبرگ با همکاری پروفیسور دکتر هانس کونگ سازماندهی شده بود، ایراد شد.

۲- بهاء‌الله به معنای جلال خداوند، ۱۸۹۲-۱۸۱۷، نام او حسینعلی نوری است؛ مقایسه کنید با مطلب مذکور در جلد سوم دائرةالمعارف ایرانیکا، صفحه ۴۲۲، ذیل کلمه Bahá'-Allah اثر خوان کول؛ بهاء‌الله، شمس حقیقت اثر حسن بایبوزی؛ حضرت بهاء‌الله، نشر جامعه بین‌المللی بهائی؛ قرن بدیع اثر حضرت شوقی افندی

۳- توضیح مترجم: نویسنده به ذکر مآخذ اکتفا کرده است. برای سهولت امر، مترجم آیات را نقل می‌کند:

مراجعه کنید به عهد عتیق، سفر خروج باب ۳ آیه ۶ ("من هستم خدای پدرت، خدای ابراهیم و خدای اسحق و خدای یعقوب")؛ عهد جدید، اعمال رسولان، باب ۳ آیه ۱۳ ("خدای ابراهیم و اسحق و یعقوب، خدای اجداد ما")؛ قرآن، سوره یوسف، آیه ۲۸ ("وَ اتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِی اِبْرَاهِیْمَ وَ اسْحَقَ وَ یَعْقُوبَ")؛ مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، ص ۱۷۲ ("رَبِّ اَبَائِکَ اِبْرَاهِیْمَ وَ اسْحَقَ وَ یَعْقُوبَ")

۴- ۱۸۵۰-۱۸۱۹؛ در مورد مفهوم کلمه باب مراجعه کنید به اثر تاد لاوسون تحت عنوان "اصطلاحات ذکر و باب در تفسیر سوره یوسف" (The Terms 'Remembrance' and 'Gate' in the Bab's Comentary on the Sura of Joseph) و نیز به *Studies in the Babi and Baha'i Religions* اثر موژان مؤمن. در مورد شرح حیات و آثار

نهاد. با اظهار امر ایشان در مورد بدایت "روز عظیم خداوند"^(۵)، و فرارسیدن "ساعت"^(۶)، و با جامعه ایشان که به سرعت رشد نمود، مخالفت شدید روحانیون شیعه برانگیخته شد که به زندانی شدن و نهایتاً اعدام ایشان در سال ۱۸۵۰ منجر گردید. با نسخ^(۷) شریعت اسلامی، و با اعلام یک شریعت جدید الهی، ایشان مبنای تعارضی را گذاشتند که تا امروز ادامه دارد که در اذیت و آزارهای بسیار شدید در جمهوری اسلامی ایران به منصفه ظهور رسیده است. ادعای ظهوری الهی بعد از قرآن با اعتقادات جزمی و متعارف اسلامی نسبت به خاتمیت^(۸) ظهور قرآنی تعارض دارد؛ این توهین به مقدسات^(۹) است، ارتداد^(۱۰) و بدعت است.

بهائیان در ظهور حضرت بهاء الله نقطه عطف معادشناسی تاریخ را مشاهده می کنند: با ظهور آن حضرت کور حضرت آدم، یا کور نبوت، به انتهای رسیده^(۱۱) و فجر "یوم القیامة"^(۱۲) دمیده، و عصر جدیدی

حضرت باب به *The Bab. The Herald of the Day of Days* اثر حسن بالیوزی، *The Babi and Baha'i Religions. From Messianic Shi'ism to a World Religion* اثر پیتر اسمیت، *Resurrection and Renewal. The Making of the Babi Movement in Iran, 1844-1850* اثر عباس امانت مراجعه کنید.

۵- صنفیاء نبی، باب ۱ آیه ۱۳؛

۶- توضیح مترجم: نویسنده فقط مآخذ را ذکر کرده است. برای سهولت امر عین آیه توسط مترجم نقل می گردد:

انجیل متی، باب ۲۴ آیه ۳۶ ("اما از آن روز و ساعت هیچکس اطلاع ندارد...") و باب ۲۵ آیه ۱۳ ("پس بیدار باشید زیرا که آن روز و ساعت را نمی دانید."); مکاشفات باب ۳ آیه ۳ ("هرگاه بیدار نباشی مانند دزد بر تو خواهم آمد و از ساعت آمدن من بر تو مطلع خواهی شد."); قرآن، سوره انعام آیه ۳۱ ("قد خسر الذین کذبوا بقاء الله حتی اذا جاءتهم الساعة بغتة قالوا یا حسرتنا علی ما فرطنا فیها..."), سوره اعراف آیه ۱۸۷ ("یسئلونک عن الساعة ایان مرسها قل انما علمها عند ربی..."), سوره یوسف آیه ۱۰۷ ("... تأتیم الساعة بغتة و هم لایشعرون"), سوره کهف آیه ۲۱ ("وان الساعة لا ریب فیها"), سوره طه، آیه ۱۵ ("ان الساعة آتیة اکاد أخفیها"), سوره حج آیه ۷ ("ان الساعة آتیة لا ریب فیها"), سوره فرقان، آیه ۱۱ ("بل کذبوا بالساعة و اعتدنا لمن کذب بالساعة سعیرا")

۷- این نشان می دهد که حضرت باب (بر خلاف یحیی تعمید دهنده) صرفاً یک مبشر و آماده کننده راه برای ظهور بعد نبودند، بلکه شارع دیانتی مستقل بودند (که در اصطلاح بهائی "مظهر ظهور الهی" نامیده می شود)؛ به پاورقی ۴۰ مراجعه کنید.

۸- به مقاله *A Baha'i Approach to the Claim of Finality in Islam* اثر سینا فاضل و خاضع فناپذیر مندرج در *The Journal of Baha'i Studies. A Publication of the Association for Baha'i Studies* vol. 5, no. 3 (September-December 1993), p. 17 ff. و نیز *Beyond the Clash of Religions. The Emergence of a new Paradigm*, Prague 1995, p. 68 ff. اثر اودو شفر مراجعه نمایید.

توضیح مترجم: کتاب اخیر تحت عنوان "فراسوی اختلاف مذاهب" توسط روحیه فنائیان به فارسی ترجمه شده است.

۹- توضیح مترجم: نویسنده از لغت skandalon استفاده کرده که در فرهنگها یافت نشد. اما scandalum magnatum به معنای توهین به مقدسات و نیز نوشته ای که در اهانت به روحانیون تحریر شده باشد آمده است.

۱۰- از ریشه رَد؛ طبق شریعت (گو این که در قرآن وجود ندارد) مستوجب مجازات مرگ است؛ *Shorter Encyclopaedia of Islam* (Leiden 1961), keyword: "Murtadd" (Apstate), p. 415 ff.

۱۱- به منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، ص ۱۱۴ مراجعه نمایید. (لما أتى الله بمحمد نبیه قد قضی فی علمه بأن

در عالم امکان آغاز شده که نوع انسان در آن به بلوغ خود واصل خواهد شد. حضرت بهاء‌الله در طول چهل سال رسالت الهی خود زندانی و تبعیدی شاه ایران و سلطان ترک بودند. بغداد، استانبول، ادرنه و بالاخره عکا در ارض مقدس نقاط محل تبعید ایشان بود. مجموعه عظیم آثار معتبر و موثق^(۱۳) نازل به زبان عربی و فارسی در جمیع وجوه وجود بشر در نظر بهائیان عبارت از پیام الهی به عالم انسانی، یعنی کلام الهی است. دیانتی که توسط حضرت بهاء‌الله تأسیس گردید، و ابتدا در سال ۱۸۹۳ در پارلمان جهانی ادیان به مخاطبین غربی معرفی شد و از آن پس تقریباً در تمام کشورهای جهان انتشار یافت - علی‌رغم تعداد نسبتاً اندک پیروانش^(۱۴) - از لحاظ گسترش جغرافیایی، بعد از مسیحیت، مقام دوم را در میان ادیان عالم حائز است.^(۱۵) امر بهائی، که مدتی طولانی به عنوان یک فرقه اسلامی شناخته می‌شد، به نحوی فزاینده در ادبیات آکادمیک به عنوان دیانتی جهانی توصیف و در زمره ادیان جهانی قلمداد شده است.^(۱۶)

یختم النبوة...

۱۲- مراجعه کنید به قرآن، سوره نحل آیه ۹۲، سوره حج آیه ۱۷، سوره عنکبوت آیه ۱۳، سوره سجده آیه ۲۵، سوره زمر آیه ۶۷، سوره جاثیه آیه ۲۶ و غیره

۱۳- نسخه‌های خطی عمده موسوم به لوح که در انگلیسی به Tablet یا Epistle ترجمه شده، در دارالآثار بین‌المللی در حیفا نگهداری می‌شود. فهرست‌نویسی و طبقه‌بندی حجم عظیم آثار مکتوب هنوز تکمیل نشده است. هنوز احکام شرعی و فقهی به طور مکتوب تهیه نشده است. در مورد اعتبار و وثوق آثار حضرت بهاء‌الله به جلد اول از کتاب *Revelation of Baha'u'llah* (در وقایع بغداد ۱۸۶۳-۱۸۵۳) اثر ادیب طاهرزاده صفحات ۴۲-۲۲ مراجعه نمایید. توضیح مترجم: این کتاب (جلد اول) توسط باهر فرقانی تحت عنوان نفحات ظهور حضرت بهاء‌الله به فارسی ترجمه شده است. مطلب فوق در صفحه ۴۸ به بعد آمده است.

۱۴- حدود ۵ تا ۶ میلیون نفر.

توضیح مترجم: آخرین آمار طبق اعلام بریتانیکا ۶۰۰'۹۲۰ نفر بوده است.

۱۵- *Encyclopaedia Britannica. Book of the Year 1988*

۱۶- cf. A. Bausani, in: *Encyclopedia Cattolica* (keyword "Babismo" and "Baha'ismo"; Joachim Wach, *Religionssoziologie*, Tubingen 1951, p. 149 ff; Carsten Colpe, "Drängt die Religionsgeschichte nach einer Summe?", in: *Evangelische Theologie*, 39th year 1979, p. 221; Peter Meinhold, *Die Religionen der Gegenwart. Ihre Herkunft - ihre Besonderheiten - ihr Beitrag zur Lösung der Weltprobleme*, Freiburg 1978, p. 317; I. R. Netton, *A Popular Dictionary of Islam*, New York 1992, p. 49; Mircea Eliade and I. P. Culiano, *The Eliade Guide to World Religions*, New York 1991, p. 264; F. Vahman in *Theologische Realenzyklopädie* (TRE), Berlin 1979, vol. V, p. 131; Hutter, Manfred, *Die Baha'i Geschichte und Lehre einer nachislamischen Weltreligion*, Marburg 1994; cf. also my contribution "The Baha'i Faith. Sect or Religion?", in: *Baha'i Studies. A Publication of the Association for Baha'i Studies*, Ottawa 1988, and Seena Fazel, "Is the Baha'i Faith a World Religion?", in: Jack McLean (ed.), *Revisioning the Sacred: New Dimensions in Baha'i Theology*, Los Angeles: Kalimat Press 1996; Moojan Momen, "Is the Baha'i Faith a world religion?", in: Sen Mc. Glinn (ed.), *Essays in Baha'i Theology*, Christchurch/New Zealand 1989, p.

موضوع اصلی در تعالیم حضرت بهاء‌الله (و مسلماً در تعالیم حضرت باب)، مفهوم وحدت است. این وحدت در سه سطح وجود دارد: وحدانیت الهیه^(۱۷)، وحدت ادیان، و وحدت عالم انسانی.

۱- پیام حضرت باب ابعادی جهانی داشت. آن حضرت کلّ اهل عالم را مخاطب قرار دادند و از اهالی مغرب‌زمین^(۱۸) خواستند که به پیام ایشان توجه نمایند و "فاصبحوا فی دین‌الله الواحد اخواناً علی خطّ السواء"^(۱۹). حضرت بهاء‌الله در رسالتشان برای "یُحیی العالم و یتحد من علی الارض کلّها"^(۲۰)، همراه با گسترش سریع پیامشان به جامعه انسانی، هدفی را که نوع بشر باید برای حصول آن تلاش نماید خاطرنشان می‌سازند و آن اتحاد روحانی و سیاسی نوع بشر است. هدف پیام ایشان برای احیاء عالم امکان^(۲۱)، در بُعد افقی‌اش، استقرار نظامی جهانی در میان ملل، از میان بردن جنگ و تأسیس صلح دائمی است.^(۲۲) شرط لازم برای این هدف سیاسی حیطة مربوط به ظهور موعود، یعنی یک دولت مشترک‌المنافع فدرال جهانی مبتنی بر "وحدت در کثرت"^(۲۳)، عبارت از یک آگاهی جهانی است که به "چشم‌انداز نفوسی که در کمال صلح و آرامش

55 ff.

۱۸- "اهل المغرب"

۱۷- توحید.

۱۹- منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، ص ۳۷ به نقل از قیوم‌الاسماء

۲۰- لوح رئیس عربی، مجموعه الواح طبع مصر، ص ۹۰

۲۱- توضیح مترجم: در متن انگلیسی عبارت world-wide regeneration آمده که در متن فارسی لوح مبارک دنیا وجود ندارد و مترجم لوح مزبور برای توضیح عبارت "آثارش در جمیع اشیای عالم ظاهر و هویدا" از عبارت All created things proclaim the evidences of this world-wide regeneration استفاده کرده است.

۲۲- بنا به بیان حضرت بهاء‌الله، طریق وصول به "صلح دائمی" (*Perpetual Peace*) اثر امانوئل کانت [۱۷۹۵]، لوس آنجلس، کالیفرنیا، ۱۹۳۲ (US Library Association) یک جریان دو مرحله‌ای خواهد بود که با مفاهیم "صلح اصغر" و "صلح اعظم" شناخته می‌شود. "صلح اصغر" (فی‌المثل مراجعه کنید به لوح ملکه انگلیس، کتاب مبین، صفحه ۶۴) هدف کوتاه‌مدت معادشناختی است؛ این صلح عبارت از وحدت ملل مبتنی بر پیمانهای بین‌المللی است که یک دولت مشترک‌المنافع فدرال جهانی که دارای قوه مجریه است تشکیل می‌دهد. بحران‌هایی که نوع بشر به نحوی فزاینده بدان مبتلا می‌شود به جریان پر آشوب و عذاب‌آور تحول و تغییری منجر و بالاخره به حصول توفیق در تشکیل شکل پیچیده‌تر و عالی‌تر سازمانی منتج می‌گردد و به این وسیله، ابتدا بدون وقوف آگاهانه نوع بشر، اصول اعلام شده توسط حضرت بهاء‌الله تحقق می‌یابد. "صلح اعظم" یک هدف درازمدت معادشناختی است. این جریان پیش‌بینی استقرار ملکوت الهی بر وجه ارض، تحول روحانی جهان در اثر پیام حضرت بهاء‌الله است، که به تهائی روح حیات در نظامی که از لحاظ سیاسی متحد شده خواهد دمید. برای مطالعه بیشتر در خصوص این مفاهیم به لوح ملکه انگلیس (کتاب مبین، ص ۶۴)، لوح بشارات (مجموعه الواح طبع مصر، ص ۱۱۸ بشارت ششم)، لوح دنیا (مجموعه الواح طبع مصر، ص ۲۹۲)، لوح اشراقات (مجموعه اشراقات، ص ۷۶، اشراق دوم)، نظم جهانی بهائی، صص ۲۴-۲۵، ۲۴-۴۰، ۹۸-۱۰۰، ۱۴۹-۱۴۶، ۱۵۵-۱۵۴، ۱۶۵، دور بهائی صص ۶۲-۶۱ و ۱۰۰-۹۹، و کتاب *The World Order of Baha'u'llah* صفحه ۷۵ به بعد مراجعه نمایید.

۲۳- نظم بدیع جهانی، ص ۵۷

در کنار یکدیگر زندگی کنند^(۲۴) اختصاص دارد و با محبت نامحدود و فراگیر به تمامی نوع بشر آکنده است، نوع بشری که به عنوان یک خانواده خلق شده است: "همه اوراق یک شحرید و قطره‌های یک بحر"^(۲۵) ... "عالم یک وطن محسوب است و من علی الارض اهل آن."^(۲۶)

چشم‌انداز یک عالم انسانی متحد یک ایده مبهم و خیال‌پردازانه نیست، بلکه یک وعده الهی بیان شده توسط انبیاء^(۲۷) است، یک امید و طید و بیانیه عملی سیاسی است. محبت عالم انسانی یک ارزش اصلی در سلسله مراتب ارزشها است. تمام اقدامات باید به سوی رفاه عالم انسانی^(۲۸) متوجه باشد، چه که رفاه عالم انسانی رُجحان مطلق بر تمام منافع خاص دارد. به این علت است که بیان گردیده، "عالم‌بین باشید نه خودبین"^(۲۹) ... "لیس الفخر لمن یحب الوطن بل لمن یحب العالم ... امروز انسان کسی است که بخدمت جمیع من علی الارض قیام نماید."^(۳۰) اندیشه باستانی شهروندی جهانی که می‌گفت، "تمام جهان سرزمین پدری ما است"^(۳۱)، به این ترتیب بعد جدید یافته است: این اندیشه که به یک آئین مذهبی ارتقاء یافته نقطه توجه و تمرکز در دستور کار عملی جهت رستگاری تمام عالم انسانی شده است.

۲- یک خصیصه جهانی دیگر عبارت از مفهوم بهائی ظهور الهی است، یعنی اصل عقیدتی در خصوص ظهورات الهیه در طول تاریخ. خداوند از ازل^(۳۲) برای جمیع ناس^(۳۳) انبیاء و رسل را اعزام فرموده^(۳۴) و با آنها پیمان بسته که ایشان را به "صراط مستقیم"^(۳۵)، صراط وصول به رستگاری، هدایت نماید. هر یک از این

۲۴- اعلامیه پارلمان جهانی ادیان، مصوب ۱۹۹۳ که تأکید می‌کند عالم انسانی، با توجه به وضعیت اسفناک جهان،

بخصوص، و رای برنامه‌ها و اقدامات سیاسی، نیاز به این چشم‌انداز دارد (مراجعه کنید به H. Küng/K.-J. Kusche, A

Global Ethic. The Declaration of the Parliament of the World's Religions, London 1993), p. 19

۲۵- اشراق هشتم از لوح اشراقات، مجموعه اشراقات، ص ۸۰ / کتاب اقدس طبع مرکز جهانی، ملحقات، ص ۳۱

۲۶- لوح مقصود، دریای دانش، ص ۲۰

۲۷- صحیفه اشعیاء نبی، باب ۲ آیه ۲ به بعد؛ باب ۶۵ آیه ۱۷؛ صحیفه زکریا، باب ۹ آیه ۹؛ انجیل یوحنا، باب ۱۰ آیه

۲۸- ورق سوم از کلیات فردوسی، مجموعه اشراقات، ص ۱۱۹

۱۷؛ قد ظهر یوم المیعاد، ص ۲۲۶ به بعد

۲۹- لوح دنیا، مجموعه الواح طبع مصر، ص ۲۸۹

۳۰- لوح مقصود، دریای دانش صفحات ۲۰ و ۱۹

۳۱- Seneca, *De vita beata*, no. 20; *De tranquillitate animi*, no. 3; *Epistulae morales ad Lucillum* no. 28:1-8 (English edition: *Letters to Lucilius*, 2 vols., Oxford 1931)

مسکون را در نظر می‌گیرد که تمامی مردم روی آن با هم به عنوان شهروندی در صُقع واحد زندگی می‌کنند. در عهد

جدید نیز (رساله پولس به کولسیان، باب ۳ آیه ۱۱)، تفکر جهانی مشهود است. سابقه و ملیت اهمیتی ندارند، بلکه در

این قضیه هنوز بین مسیحیان و غیرمسیحیان تفاوت وجود دارد. در این خصوص به Peter Coulmas, *Weltbürger*.

Geschichte einer Menschheitssehnsucht, Reinbek 1990, p. 178 ff. مراجعه کنید.

۳۲- منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، ص ۱۲

۳۳- قرآن، سوره نحل آیه ۳۵، سوره رعد آیه ۷، سوره فاطر آیه ۲۴؛ اقتدارات، ص ۷۲

۳۴- جمیع این انبیاء و رسل در احادیث و روایات مذهبی ثبت نشده‌اند (به لوح مبارک حضرت بهاء‌الله مندرج در

مجموعه اقتدارات، ص ۷۲ مراجعه نمایید)، حتی قبل از حضرت آدم نیز که در اسلام به عنوان یک پیامبر توصیف شده

نیز پیامبرانی بوده‌اند (همان مرجع، ص ۷۴)

۳۵- لوح عبدالوهاب، مجموعه الواح طبع مصر، ص ۱۶۴ / مجموعه اشراقات، ص ۲۱۶ / در مورد عبارت "صراط

پیام آوران رستگاری "صراط الله بين السموات والارض و میزان الله" (۳۶)، "قائم مقام حق" (۳۷) و مظهر اقتدار و سلطنت او بودند. آنها، که متعالی تر از افراد بشر عادی هستند، از لحاظ هستی شناختی به سطح خاص خودشان در عالم خلقت تعلق دارند. انسان در آنها با خداوند روبرو می شود، "مَنْ عَرَفَهُمْ فَقَدْ عَرَفَ اللَّهَ" (۳۸)، در حالی که حقیقت غائی و ذات غیب منیع لایدرک الی الابد از دسترس معرفت بشر خارج خواهد بود. (۳۹)

حضرت بهاء الله شارعین ادیان را که در تاریخ مذهبی عالم با آنها آشنا می شویم، "مظاهر ظهور الهی" (۴۰) می خوانند و قاطعانه اظهار می دارند که میان آنها هیچگونه جدایی وجود ندارد. (۴۱) برای حصول رستگاری، اعتقاد به جمیع مظاهر ظهور الهی به عنوان مطلع و مشرق الهام خداوند در سطحی مشترک، ضروری است. (۴۲) هر نفسی که یکی از آنها را انکار نماید، از جمیع آنها اعراض نموده است. (۴۳) به این ترتیب،

المستقیم" به قرآن سوره فاتحه آیه ۶، سوره اعراف آیه ۴۰، سوره مائده آیه ۱۵، سوره صافات آیه ۱۱۸ و غیره؛ طراز اول از لوح طرازات، مجموعه اشراقات، صفحه ۱۴۹؛ تجلی چهارم از لوح تجلیات، همان مأخذ، ص ۲۰۳؛ کلمات فردوسی، همان مأخذ، ص ۱۱۶؛ لوح اشراقات، همان مأخذ، ص ۵۱ مراجعه کنید.

۲۶- لوح سلمان، مجموعه الواح طبع مصر، ص ۱۴۵
 ۳۷- مجموعه الواح مبارکه طبع مصر، ص ۲۲۲
 ۳۸- مجموعه الواح طبع مصر، ص ۱۴۵ / انجیل یوحنا باب ۱۴ آیه ۹ و باب ۱۰ آیه ۳۰ نیز به همین ترتیب تعبیر می شوند.

۳۹- هر نفسی که برای درک "مخزن کینونت" او (مجموعه الواح، ص ۳۰۹) تلاش کرده "جز بسمزل حیرت نرسیده" (همان مأخذ) و غیر از عبارت "کُنْ تَعْرِفَنِي" (همان مأخذ) استماع ننموده است. (به اقتدارات، ص ۷۲، منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، ص ۱۲۷، گنج شایگان، ص ۱۷۷ و منتخباتی از آثار، ص ۲۱۷، و بالاخره لوح اشراقات در مجموعه اشراقات، ص ۶۴ مراجعه کنید.) در خصوص *theologia negativa* مراجعه کنید به *Prolegomena to a Baha'i Theology* اثر Jack McLean مندرج در *The Journal of Baha'i Studies. A Publication of the Association for Baha'i Studies*, vol. 5, no. 1, Ottawa 1992, p. 83 ff.

۴۰- مظهر عبارت از حلول کلمه الله است نه نفس خداوند. در این خصوص به مقاله *The Concept of Manifestation in the Baha'i Writings* اثر خوان ریکاردو کول مندرج در *Baha'i Studies* no. 9 (از انتشارات Association of Baha'i Studies مستقر در اوتاواوی کانادا ۱۹۸۲) مراجعه نمایید. همچنین به کتاب *Beyond the Clash of Religions* اثر اودو شفر، صفحات ۱۳۰-۱۲۱ مراجعه نمایید. (توضیح مترجم: در کتاب فراسوی اختلاف مذاهب، صفحه ۸۶ به بعد این مطلب را ملاحظه نمایید.)

۴۱- "خداوند یگانه می فرماید میان پیمبران جدائی ننهیم" (منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، ص ۵۸)
 ۴۲- توضیح مترجم: نویسنده به ذکر منابع اکتفا کرده است، لذا مترجم برای سهولت امر آیات مزبور را استخراج و بین علائم [] عیناً نقل می کند. این نظریه را که مواجهه فرد با مظاهر ظهور الهی او را ملزم می سازد که برای حیات روحانی خود تصمیمی بارز و بغایت مهم اتخاذ نماید، می توان د اناجیل (مرقس، باب ۱۶ آیه ۱۶) "هر که ایمان آورده نعمید یابد نجات یابد و اما هر که ایمان نیاورد بر او حکم خواهد شد."؛ متی، باب ۱۰ آیه ۳۲ "پس هر که مرا پیش مردم اقرار کند من نیز در حضور پدر خود که در آسمانست او را اقرار خواهم کرد."؛ یوحنا باب ۳ آیات ۱۸-۱۷ "زیرا که پسر خود را در جهان نفرستاد تا بر جهان داوری کند بلکه تا بوسیله او جهان نجات یابد. آن که با ایمان آرد بر او حکم نشود اما هر که ایمان نیاورد الآن بر او حکم شده است بجهت آن که باسم پسر یگانه خدا ایمان نیاورده."؛ لوقا، باب ۱۲ آیه ۸ "لیکن بشما می گویم

این ادیان نور خود را از منبع واحد دریافت می‌دارند، "این اصول و قوانین و راههای محکم متین از مطلع واحد ظاهر و از مشرق واحد مشرق و این اختلافات نظر بمصالح وقت و زمان و قرون و اعصار بوده." (۴۴)^(۴۴) تفاوت‌های مشهود در ذات و کینونت مظاهر ظهور نیست^(۴۵)، بلکه در رسالت تاریخی آنها است. ظهور

هر که نزد مردم بمن اقرار کند پسر انسان نیز پیش فرشتگان خدا او را اقرار خواهد کرد." [۱]، در قرآن (سوره حدید آیه ۸؛ سوره فتح، آیه ۲۹)، در منابع زردشتی (یسنا ۳۱، شماره ۲ و ۳ [۱۱] چون بهترین راهی که باید برگزید بنظر تان نیامد پس خود برای داوری بسوی شما هر دو دسته می‌شتابم آنچنان داوری که اهورامزدا نیز گواه راستی و درستی اوست تا آن که همه ما بحسب آئین مقدس زندگانی بسر بریم. (۲) چه پاداش و سزائی به دستیاری سپتامینو و آذر برای این دو گروه مهیا خواهی نمود سرانجام کسی که در راه دین کوشاست چیست ای مزدا مرا از زبان و کلام خود آگاه فرما تا آن را به جهانیان برسانم" [۱]، و آثار حضرت باب (منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۵ "قد ارسلت الیک الرسول مع الکتب الّتی نزلتها الیک لتتبع حکم ربک و لاتکوننّ من المعرضین" [۱] می‌توان یافت. در آثار حضرت بهاء الله ما اغلب با این بیان مواجه می‌شویم. کتاب اقدس بند ۱ "انّ اول ما کتب الله علی العباد عرفان مشرق وحیه و مطلع امره الّذی کان مقام نفسه فی عالم الامر و الخلق من فاز به قد فاز بكلّ الخیر و الّذی مُنِعَ انّه من اهل الضلال ولو یأتی بكلّ الاعمال" [۱]، لوح تجلیات "طوبی لبصیر شهد و رأی و لسمیع سمع نداته الاحلی و لید اخذت الکتب بقوّة ربّها سلطان الآخرة و الاوّلی و لسریع سرع الی افقه الاعلی و لتقوی ما اضعفته سطوة الامراء و العلماء و ویل لمن انکر فضل الله و عطائه و رحمته و سلطانه انّه ممّن أنکر حجّة الله و برهانه فی ازل الآزال...". [۱] تجلی اول که از آفتاب حقیقت اشراق نمود معرفت حق جلّ جلاله بوده و معرفت سلطان قدم حاصل نشود مگر بمعرفت اسم اعظم... ایمان بالله و عرفان او تمام نشود مگر بتصدیق آنچه از او ظاهر شده و همچنین عمل به آنچه امر فرموده منغمسین بحر بیان باید در کلّ حین به اوامر و نواهی الهی ناظر باشند... نوراً لمن اقرّ و اعترف و ناراً لمن ادبر و أنکر" [۱]، مجموعه‌ای از الواح نازله بعد از کتاب اقدس، ص ۱۶۰ "کتاب أنزله الرحمن من ملکوت البیان لمن فی الامکان طوبی لمن سمع و أجاب و ویل لكلّ غافل مرتاب...". [۱]، و ص ۱۶۴ "انّ المظلوم یدکر من أقبل الی الفرد الخیر و أعترف بوحدانیته کما اعترف به القلم الاعلی اذ جال فی مضمار البیان طوبی لنفس فازت بعرفان ربّها و ویل لكلّ غافل مرتاب." [۱] لوح شیخ نجفی، ص ۷۸ "الهی الی اسألک بشمس فضلک و بحر علم و سماء عدلک ان تؤیّد المنکرین علی الاقرار و المعرضین علی الاقبال و المقترین علی العدل و الانصاف. ای ربّ ایدهم علی الرجوع و الیک و الانابة لدی باب فضلک" [۱]، زیارتنامه (مناجاة، ص ۲۰۸) "طوبی لمن آمن بک و بآیاتک ... فویل لمن ظلمک و أنکرک...". [۱] در این مورد به مقاله سینا فاضل تحت عنوان Understanding Exlusivist Texts مندرج در *Baha'i Scriptural Studies* vol. 1, Los Angeles: Kalimat Press, 1995 مراجعه نمایید.

۴۳- لوح احمد، ادعیه حضرت محبوب، طبع مصر، ص ۱۹۷ "الذی أعرض عن هذا الجمال فقد أعرض عن الرّسل من قبل ثمّ استکبر علی الله فی ازل الآزال الی ابد الآبدین." [۱]

۴۴- مجموعه اشراقات ص ۱۳۴ / لوح شیخ نجفی ص ۱۰ / منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله ص ۱۸۴

۴۵- "خداوند یگانه می‌فرماید میان پیمبران جدائی نهمیم چون خواست همه یکی است و راز همگی یکسان جدائی و برتری میان ایشان روا نه." (منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، ص ۵۸)؛ همچنین مراجعه کنید به کتاب ایقان (طبع ۱۵۵ بدیع، آلمان) صفحه ۱۰۲ "جميع انبياء هياكل امرالله هستند که در قماص مختلفه ظاهر شدند و اگر به نظر لطیف ملاحظه فرمایید همه را در یک رضوان ساکن بینی و در یک هوا طائر...". [۱]، و صفحه ۱۰۷ "اگر در آخر لا آخر طلعتی بیاید و قیام نماید بر امری که قیام نمود بر آن طلعت اول لا اول، هرآینه صدق طلعت اول بر طلعت آخر می‌شود زیرا که طلعت آخر لا آخر قیام نمود به همان امر که طلعت اول لا اول بر آن قیام نمود." [۱]

مظهر امر یک واقعه انتزاعی نیست، بلکه همواره در متن تاریخ رخ می‌دهد. فرهنگهای نوع بشر نظریه‌های فوق‌العاده متفاوت، و طرق تفکر و ساختارهای آگاهی بی‌نهایت مختلفی به وجود آورده‌اند. نظامات اجتماعی آنان نیز همیشه متفاوت بوده، همچنان که "امراض" مهاجم بر پیکر اجتماع یکسان نبوده، و لذا لازم می‌آید که "درمانهای" متفاوتی برای هر یک از آنها تجویز گردد.^(۴۶) به این ترتیب، ظهور سماوی به عنوان وسیله‌ای برای خداوند جهت تعلیم و تربیت نوع بشر، منعکس کننده و مرتبط با شرایط فرهنگی - تاریخی و نیز سطح درک مردم در هر زمان است.^(۴۷) به این ترتیب، هر یک از پیام‌آوران رستگاری "بگفتار و رفتاری که سزاوار آن روز بود نمودار شد."^(۴۸) بنابراین، حقیقت نازله که با ادعای برخورداری از اعتبار مطلق و کامل با انسان

۴۶- در آثار حضرت بهاء‌الله تمثیل پزشک الهی، یا "پزشک دانا" مشاهده می‌شود که با دانایی و حکمت متعالیه خود بیماری را تشخیص می‌دهد و درمان را برای عالم انسانی که به نحوی وخیم مبتلا است، تجویز می‌نماید. مراجعه نمایید به بیان مبارک در منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، ص ۲۳ ["امراض مزمنة عالم بمقامی رسیده که نزدیک بی‌اس است چه که طبیب ممنوع و منتطب مقبول و مشغول..."]، ص ۵۸ ["پیمبران چون پزشکانند که پرورش گیتی و کسان آن پرداخته‌اند تا بدرمانی یگانگی بیماری بیگانگی را چاره نمایند."،]، صفحه ۱۲۸ ["رگ جهان در دست پزشک دانا است درد را می‌بیند و بدانانی درمان می‌کند ... درد امروز را درمانی و فردا را درمان دیگر." (مجموعه الواح طبع مصر، ص ۲۶۱ / دریای دانش، ص ۱۳)]، صفحه ۱۶۴ ["فانظروا العالم کهیکل انسان آته خلق صحیحاً کاملاً فاعترته الامراض بالاسباب المختلفة المتغایرة و ما طابت نفسه فی یوم بل اشدت مرضه بما وقع تحت تصرف اطباء غیر حاذقة الذین رکبوا مطیة الهوی و کانوا من الهائمین وإن طاب عضو من أعضائه فی عصر من الاعصار بطیب حاذق بقیت اعضاء اخری فیماکان." (لوح ملکه انگلیس، کتاب مبین، ص ۶۲)]، لذا، دریافت کننده رستگاری روح صرفاً آحاد نفوس محتاج درمان نیستند بلکه کل عالم انسانی است. این تمثیل را در کتب بودایی نیز می‌توان یافت. حضرت بودا خویشتن را به مثابه "پزشک" و جهان را به منزله "بیمارستان" مشاهده می‌نمود. پزشک دارو و میزان مصرف آن را تعیین می‌کند. این مطلب از مأخذ زیر نقل می‌گردد:

Karl Eugen Neumann, *Übertragungen aus dem Pali Kanon*, Zürich-Wien 1957, vol. III, Sammlungen in Versen [Sutta Nipata], Brahmaddatto 444 [p. 369], Adhimutto 722 [p. 417]; cf. also Wilhelm Gundert, *Der buddhismus*, München 1966, p. 44

۴۷- "سخن باندازه گفته می‌شود، تا نوریسیدگان بمانند و نورستگان برسند. شیر باندازه باید داد تا کودکان جهان بجهان بزرگی در آیند." (توضیح مترجم: نویسنده این بیان مبارک را که از فصل هشتم بهاء‌الله و عصر جدید نقل کرده به لوح اتحاد نسبت داده در حالی که قسمتی از لوح مبارک خطاب به مانکجی صاحب است که در صفحات ۱۰-۳ دریای دانش و صفحات ۲۶۷-۲۵۹ مجموعه الواح مبارکه طبع مصر مندرج است. بیان فوق را می‌توان در صفحه ۹ دریای دانش و ص ۲۶۶ مجموعه الواح زیارت نمود.) "كُلُّ مَا نَزَّلْتُ عَلَيْكَ مِنْ لِسَانِ الْقُدْرَةِ وَ كَتَبْتُهُ بِقَلَمِ الْقُوَّةِ قَدْ نَزَّلَاهُ عَلَيَّ قَدْرِكَ وَ لِحْنِكَ لَا عَلَيَّ شَأْنِي وَ لِحْنِي." (کلمات مکتونه عربی، مجموعه الواح طبع مصر، ص ۳۱ / به منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله فقره ۳۱ [صفحه ۵۶-۵۵]، فقره ۲۴ [صفحه ۵۹-۵۸]، شماره ۳۸ [صفحه ۶۳] نیز مراجعه نمایید. آیه ۱۲ از باب ۱۶ انجیل یوحنا) و "و بسیار چیزهای دیگر نیز دارم بشما بگویم لکن الآن طاقت تحمل آن را ندارید" نیز به همین مفهوم تعبیر شده است.

۴۸- منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، ص ۵۸ / به صفحه ۵۵ نیز مراجعه کنید. ["قل تالله کلهم قد جاؤوا عن مشرق الامر بکتاب و صحیفة و لوح عظیم و اتوا کل واحد منهم علی ما قدر لهم." (به نقل از سورة العباد، خطاب به سید مهدی دهجی، آثار قلم اعلی ج ۴ صفحه ۲۴)

مواجه می‌شود، نسبی است.^(۴۹) تمامی حقایق مذهبی که ما در سنن و روایات ادیان تاریخی با آن مواجه می‌شویم صرفاً "وجوه مختلف یک حقیقت واحد"^(۵۰) هستند، وجوه یک حقیقت غائی که انسان، شاید صرفاً به علت محدودیت‌های زبانی، هرگز نمی‌تواند به آن به طور کامل پی ببرد.^(۵۱) این واقعیت که شمس مظاهر ظهور ذاتاً "هر گاهی بنایش جداگانه پدیدار"^(۵۲)، به بیان حضرت بهاء‌الله "این نه بیشی و کمی است" بلکه "جهان ناپایدار شایسته اینگونه رفتار است."^(۵۳) اگر به این صورت مشاهده شود، وحدت معنوی در میان این مبشرین به حقیقت غائی وجود دارد که وحدت متعالیه ادیان در آن به ظهور می‌رسد. و بالاخره، به فرموده حضرت باب، "دین‌الله الواحد"^(۵۴)، و به قول کوسانوس^(۵۵) "دین واحد است و آداب و سنن متفاوت."^(۵۶) قرآن آن را اسلام می‌خواند.^(۵۷)

این که تفاوتیابی بین ادیان وجود دارد فی نفسه بدیهی است، اما استدلالی الزام آور علیه نظریه وحدت

۴۹- در خصوص نسبی بودن حقیقت دینی مراجعه کنید به مقاله Relativism: A Basis for Baha'i Metaphysics اثر موژان مؤمن در M. Momen (ed.), *Studies in the Babi and Baha'i Religions*, Los Angeles 1988, vol. 5, p. 185 ff. و نیز Prolegomena to a Baha'i Theology اثر Jack McLean مندرج در *The Journal of Baha'i Studies*, vol. 5, no. 1, Ottawa 1992 صفحات ۳۷ به بعد و نیز کتاب فراسوی اختلاف مذاهب اثر اودو شفر (ترجمه روحیه فنائیان) ص ۹۳ مراجعه کنید.

۵۰- ترجمه بیان حضرت ولی امرالله مندرج در صفحه ۲ *Guidance for Today and for Tomorrow*, London 1973

۵۱- "كَمْ مِنْ مَعَانٍ لَاتُحْوِيهَا قَمِصُ الْاَلْفَاظِ وَ كَمْ مِنْهَا لَيْسَتْ لَهَا عِبْرَةٌ وَ لَمْ تُعْطَ بَيَانًا وَ لَا اِشَارَةً" (تفسیر سوره والشمس، مجموعه الواح طبع مصر، ص ۸)

۵۲- "تلك الرّسل فضلنا بعضهم على بعض" (قرآن، سوره بقره، آیه ۵۴)

۵۳- منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، ص ۵۸ ۵۴- منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، ص ۳۷

۵۵- Nicolaus Cusanus که در زبان انگلیسی Nicholas of Cusa و در آلمانی Nikolaus von Cusa (متولد ۱۴۰۱ در کونس Kues واقع در آلمان فعلی و وفات ۱۱ اوت ۱۴۶۴ در تودی Todi ایتالیا) کاردینال، ریاضیدان، محقق، دانشمند تجربی، و فیلسوف منتقد که بر معرفت ناقص انسان نسبت به خداوند و عالم وجود تأکید می‌کرد -

۵۶- "una religio in rituum varietate" مندرج در *Über De Pace fidei* (1453), cap. 1, fol. 114 V. نشر آلمانی: Nicolas de Cues, *La Paix den Frieden im Glauben*, ed. Ernst Hoffmann, Leipzig 1943; *de la Foi (Extraits)*, dans: *Oeuvres choisies de Nicola de Cues*, Paris 1942

۵۷- این واقعیت که نامی که حضرت محمد به دیانت خویش دادند محدود به ظهور ایشان نیست در آیات قرآنی که در طی آن حضرت نوح (سوره مائده، آیه ۱۱۱)، حضرت ابراهیم (سوره آل عمران آیه ۶۰)، حضرت یعقوب (سوره بقره آیات ۱۲۶ به بعد)، حضرت موسی (سوره اعراف آیه ۱۲۲؛ سوره یونس آیه ۸۴)، حضرت یوسف (سوره یوسف آیه ۱۰۲) و حواریون حضرت مسیح (سوره مائده آیه ۱۱۱) در زمره "مسلمین" قلمداد شده و از جمله مؤمنینی که تسلیم اراده الهی شده‌اند، مشهود و مبرهن می‌گردد. از این لحاظ، تعبیر انحصارگرایانه علما از آیه هفدهم سوره آل عمران ("انّ الدّین عندالله الاسلام") استدلالی محکم و قانع کننده نیست. در خصوص ادّعای سازش ناپذیر نسبت به خاتمیت اسلام متعارف به "فراسوی اختلاف مذاهب" صفحات ۳۶ به بعد مراجعه کنید. به پاورقی شماره ۸ همین مقاله مربوط به اثر سینا فاضل و خاضع فنائناپذیر مراجعه کنید.

ادیان به حساب نمی‌آید. تفاوتها را در بُعد افقی می‌توان تشخیص داد؛ آنگونه که آتماری شimmel^(۵۸) می‌گوید، آنها "به حیطة خارجی دین"^(۵۹)، به "پوسته" تعلق دارند، که درون آن، اشکال، رسوم و بالاتر از همه احکام وضع می‌شوند^(۶۰)، یعنی آن وجوه ادیان که از لحاظ تاریخی مشروط هستند، در حالی که اختلاف در مفاهیم ماوراءالطبیعه در اثر محیط‌های متغیر فرهنگی محل ظهور، پیشرفتهای متنوع بشر در فرهنگهای گوناگون جهان^(۶۱)، و نیز ناشی از تجزیه و فروپاشی سنن مذهبی است.^(۶۲) تفاوتها در نفس نور و خود حقیقت نیست.

Annemarie Schimmel – ۵۸

"Der Beitrag der islamischen Mystik zur Einheit der Religionen", in: *Gemeinschaft und* – ۵۹
politik, Bad Godesberg 1957, Issue 12, p. 47

۶۰- "اساس ادیان الهی از میان رفته و فراموش شده و تشبث بتقالید موهومه گشته و چون تقالید مختلف است سبب بغض و عداوت بین بشر گردیده اما اگر بااساس ادیان الهی نظر کنیم کلّ یکی است." (خطابه مبارک ۲۵ نوامبر حضرت عبداله‌اء مندرج در جلد اول خطابات مبارکه، ص ۲۱۱)

۶۱- در خصوص این سؤال که چرا آن حقیقت غائی در تفکر و تجربه انسانها اینقدر متفاوت ظاهر می‌شود، جان هیک John Hick مکرراً تأیید کرده است که، "ما مستقیماً از حقیقت الوهیت آنگونه که فی نفسه می‌باشد آگاهی نداریم، بلکه تنها از نقطه نظر متمایز بشری بدان وقوف می‌یابیم. و این آگاهی مسلماً ناقص می‌باشد و در اثر نقائص و محدودیت بشری ما محدود می‌باشد. ما از ورای شیشه‌ای تیره می‌نگریم و تاریک می‌بینیم؛ و این شیشه از مجموعه‌ای از مفاهیم بشری تشکیل شده که در چارچوب فرهنگهای ما عمل می‌کند. ما حاصل عبارت از یک رشته از طرق مختلف درک و تجربه نسبت به خداوند است که در تاریخ دین مشاهده می‌گردد. (God Has Many Names, Philadelphia 1982, p. 67; see also "Religious Diversity as Challenge and Promise", in Hick, John/Hasan Askari (eds.), *The Experience of Religious Diversity*, Aldershot/England and Vermont/USA 1985, p. 20 این همان نکته‌ای است که حضرت عبداله‌اء در بیان زیر تلویحاً بدان اشاره دارند: "اختلاف احزاب عالم از تفاوت ادراکاتست. مادام قوای ادراکیّه مختلف البتّه آراء و افکار مختلف شود." (منتخباتی از مکاتیب حضرت عبداله‌اء، ج ۱، ص ۶۱). هیک در جای دیگر، بجا و مناسب، به بینش بنیادی ایمانوئل کانت اشاره می‌کند که ملاحظات و درک روحانی ما متأثر از نفس جریان تفکر است، و ما "همواره از محیط خود، آنچنان که در قوه دراکه ما پدیدار می‌شود، که با منابع تعقلی و ذهنی ما سر و کار دارد، آگاهی داریم" (Religiöser Pluralismus und Erlösung", in: Reinhard KIRSTE/Paul Schwarzenau/Udo Tworuschka (eds.), *Gemeinsam vor Gott - Religionen im Gespräch*, Hamburg 1990/1991, p. 31; John Hick, *God Has Many Names*, pp. 83, 103 ff.; John Hick, *Problems (of Religious Pluralism*, New York 1985, pp. 40 ff., 98

۶۲- آدولف هارناک Adolf v. Harnack منشأ این مثل است که "هیچ موجود زنده‌ای از اثرات تخریبی زمان مصون نیست" (*Entstehung und Entwicklung der Kirchenverfassung und des Kirchenrechts in den zwei ersten Jahrhunderten, nebst einer Kritik der Abhandlung R. Sohm's "Wesen und Ursprung des Katholizismus"*, Leipzig 1910, p. 87). با همین عامل می‌توان به بسیاری از تناقضات موجود بین ادیان پاسخ گفت. جمیع ادیان دستخوش جریانات مرکزگرای در طول تاریخ شده‌اند و در این جریان عناصر مختلف و متفاوتی را جذب و تلفیق کرده‌اند. به این علت است که ما با پدیده‌های اصلاحات در تمامی ادیان، یعنی تلاش بشر برای رجوع به منشأ

بلکه در اشیائی است که نور بر آنها می‌تابد، همانطور که خورشید در آینه به صورت یک صفحه گرد و در بلور به شکل شعله نار هویدا می‌شود. (۶۳) ادیان در تعالیم اساسی خود عبارت از "دین الله من قبل و من بعد" (۶۴) هستند.

به این ترتیب، کثرت و چندگانگی ادیان منطبق با نقشه الهی برای نجات و رستگاری است. تاریخ رستگاری (معنای تحت اللفظی *Heilsgeschichte*) تمامی تاریخ دین است که تمامی ادیان الهیه را در بر می‌گیرد. ظهورات الهیه متوالیاً صورت می‌گیرد و به صورت ادواری یک واقعه تکرار شونده است که در هیچ زمانی ختم نمی‌شود و به روی آینده مفتوح است. حضرت بهاء الله تمامی ادعاهای خاتمیت، بی‌مثیل و منحصر به فرد بودن هر یک از ادیان را بی‌اعتبار اعلام فرمودند. (۶۵)

از این رو، آشکارا یک تغییر الگوی عقیدتی و کلامی صورت گرفته است. در مقایسه با الگوی سنتی که در آن، تاریخ رستگاری به صورت یک جریان تکاملی مشاهده می‌شد که به یک عمل نهایی نجات منتهی می‌گردید که به وسیله آن یک شخص واحد و بی‌مثیل نوع بشر را یک بار برای همیشه، به نحوی بی‌نظیر، نجات

و منبع خالص و دست نخورده اولیه ظهور، نیز مواجه می‌شویم. آنچه که در طول ادوار طولانی تاریخ، غالباً بر مبنای سنتی که ناقص است، بسط یافته، به صورت یکپارچه موجود نیست، بلکه در اشکال کثیر با تناقضات جزئی سازش‌ناپذیر وجود دارد. اگر حتی مسیحیت، که از منشأ واحد یعنی از انجیل می‌باشد، به گروه‌های فرعی متعدد با اصول عقیدتی متفاوت منقسم شده، حیرت‌آور نیست که بین ادیان تاریخی، که هر یک از آنها به نوبه خود دستخوش جریانات مشابه شده‌اند، تناقضات لاینحل وجود داشته باشد. (در خصوص کل این موضوع می‌توانید به فراسوی اختلاف مذاهب صفحات ۴۵ به بعد و ۴۸ به بعد مراجعه نمایید.)

۶۳- به بیان حضرت بهاء الله در هفت وادی (آثار قلم اعلی، ج ۳، ص ۱۱۰) توجه کنید. [ملاحظه در شمس ظاهری فرماید که بر همه موجودات و ممکنات به یک اشراق تجلی می‌نماید و افاضه نور بامر سلطان ظهور بر همه اشیاء می‌فرماید ولیکن در هر محل باقتضای استعداد آن محل ظاهر می‌شود و اعطای فیض می‌کند مثل اینها در مرآت بقصرها و هیأتها جلوه می‌نماید و این بواسطه لطافت خود مرآت است و در بلور، نار احداث می‌کند...] و نیز به بیان حضرت باب (بیان فارسی واحد ۴ باب ۱۲) توجه نمایید. [مثل امرالله مثل شمس است اگر ما لانهایه طالع شود یک شمس زیاده نیست و کل باوقائم هستند.] (منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، ص ۷۴)

[توضیح مترجم: بیان دیگری از حضرت رب اعلی در این مورد در صفحه ۷۲ همان مجموعه به نقل از بیان فارسی آمده است: "مثل حق را مثل شمس فرض کن و مثل مؤمن را مثل مرآت همین قدر که مقابل شد حکایت می‌کند از او و مثل غیرمؤمن را مثل حجر فرض کن که هرچه شمس بر او اشراق کند امکان تعکس در او نیست."]]

۶۴- کتاب اقدس، بند ۱۸۲ - توضیح مترجم: در ترجمه انگلیسی "دیانت لایتغیر الهی، ازلی در گذشته و ابدی در آینه" آمده است.

۶۵- "بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا بَعْدَ مُوسَى وَعِيسَى وَسَيُرْسِلُ مِنْ بَعْدِ إِلَى آخِرِ أَلَدَى لَا آخِرَ لَهُ بِحَيْثُ لَنْ يَنْقَطِعَ الْفَضْلُ عَنْ سَمَاءِ الْعِبَادَةِ." (سورة الصبر، نقل در دور بهائی، ص ۴۰) به بیان حضرت اعلی در صفحات ۷۵-۷۴ منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی نیز توجه نمایید. [الی ما لانهایه شمس حقیقت طالع و غارب می‌گردد و از برای او بدئی و نهایی نبوده و نیست.] به نظر حضرت ولی امرالله "این کفر محض است که بگوئیم «جمع ظهورات منتهی شده و ابواب رحمت الهی مسدود گشته دیگر از مشارق قدس معنوی شمسی طالع نمی‌شود... و از خیام غیب ربانی هیكلی مشهود نیاید» (ایقان، ص ۹۱) (نظم جهانی بهائی، ص ۸۱)

بخشیده به رستگاری جاودانی می‌رساند^(۶۶)، الگوی جدید عبارت از "اقتصاد الهی رستگاری" است که جریان جاری "تربیت اهل عالم"^(۶۷) توسط فیوضات متوالی ظهورات الهی صورت می‌گیرد. وحدت ادیان که از لحاظ پدیدارشناسی^(۶۸) قابل اثبات می‌باشد^(۶۹)، منعکس کننده وحدت متعالی ادیان است که در نقشه فلاح و نجات الهی در نهایت استحکام تأسیس شده است.

-۳-

در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که الگوی وحدت حضرت بهاء‌الله را تا چه حد می‌توان در گفتگوی میان ادیان مطرح ساخت و چگونه این الگو می‌تواند برای همکاری بین ادیان، بخصوص برای "طرح اخلاق جهانی"^(۷۰) مثر بخش باشد. طرح مزبور سعی می‌کند معیارهای مشترکی در مورد صحیح و غلط، خوب و بد، خیر و شر، هنجارهای الزام‌آور، ارزشها، آرمانها، اهداف و شعارهای مورد تأیید و توافق نفوس دارای حُسن نیت از کتب مقدسه جهت نوع بشر استخراج نماید.^(۷۱) مسلماً، کارایی و مثر بخشی جامعه جهانی ما که روز به

۶۶- به عهد جدید، رساله به عبرانیان، باب ۹ آیه ۱۲ مراجعه کنید. [لیکن مسیح چون ظاهر شد تا رئیس کهنه نعمتهای آینده باشد به خیمه بزرگتر و کاملتر و ناساخته شده بدست، یعنی که از این خلقت نیست، و نه به خون بزها و گوساله‌ها، بلکه به خون خود، یکمرتبه فقط به مکان اقدس داخل شد و فدیة ابدی را یافت.]

۶۷- لوح دنیا، دریای دانش، ص ۸۸ / مجموعه الواح طبع مصر، ص ۲۹۰. گوتهولد افرایم لِسینگ Gotthold Ephraim Lessing در اثری که تحت عنوان *Die Erziehung des Menschengeschlechts* در سال ۱۷۸۰ (و نسخه انگلیسی آن در سال ۱۹۰۸ در نیویورک تحت عنوان *Lessing's Education of the Human Race* که توسط جان دپرلینگ هینی John Dearling Haney ترجمه شده بود) انتشار یافت، اندیشه‌ای را مورد بررسی قرار داد. لسینگ، با الهام گرفتن از تعلیمات یوآخیم دی فیوره Joachim di Fiore، نظریه توالی ظهورات الهیه را پدید آورد. یوآخیم منتظر عصری جدید بود که در آن عصر، تورات و اناجیل، بنا به وعده مذکور در مکاشفات یوحنا قَدیس (باب ۱۴ آیه ۶ [و فرشته دیگر را دیدم که در وسط آسمان پرواز می‌کند و انجیل جاودانی را دارد تا ساکنان زمین را از هر امت و قبیله و زبان و قوم بشارت دهد.])، تحت الشعاع یک "انجیل جاودانی" قرار خواهند گرفت، عصر عقل و منطق و بلوغ انسان، و به این ترتیب در عین حال تحقق و عود آئین مسیحی. اما، اثر لسینگ با نظریه تناسخ روح به پایان می‌رسد و این نظریه در آئین بهائی مورد تأیید نیست. برای اطلاع از کل موضوع به اثر کارل لوویت Karl Löwith با عنوان *Meaning in History. The Theological Implications of the Philosophy of History* مطبوع در شیکاگو به سال ۱۹۴۹، صفحات ۲۰۸ به بعد مراجعه کنید.

۶۸- مراجعه کنید به "Einheit und Zusammenarbeit der Religionen" اثر فردریک هایلر Friedrich Heiler در *Gemeinschaft und Politik*, Bad Godesberg, Issue 12/1957

۷۰- Global Ethic Project

۷۱- توضیح مترجم: مرکز اخلاق جهانی Center for Global Ethic در دپارتمان ادیان در دانشگاه تمپل واقع در فیلادلفیا تأسیس شده (نشانی اینترنت = <http://gloablethic.org>) و با مشورت با پیروان ادیان و فرق مختلف، از جمله امر بهائی، بیانیة اخلاق جهانی را تنظیم نموده و انتشار داده است. متن آن را می‌توان در اینترنت به نشانی astro.temple.edu/~dialogue/Center/declare.htm یافت. از جمله طرحهای این مرکز "اخلاق عمومی جهانی و محیط زیست" Universal Global Ethic and the Environment می‌باشد. دانشگاه اوکلاهما نیز واحد درسی HR

روز و ابستگی متقابل درونی بیشتری می‌یابد، مبتنی بر وصول به چنین اتفاق نظرهایی در خصوص ارزشهای بنیادی است.

۱- طبق معیارهایی که توسط الهیون تدوین شده^(۷۲) و رهنمودهای^(۷۳) عرضه شده توسط شورای جهانی کلیساها^(۷۴) در سال ۱۹۷۷، گفتگوی بین‌الادیان عبارت از گفتگویی حیاتی و حساس است که باید از خصیصه‌های صراحت و صداقت برخوردار و دارای روحیه ائتلاف و خضوع باشد. چنین گفتگویی نباید در خدمت اهداف دفاعیه‌های کلامی باشد یا برای تقویت وجهه‌آدیان مورد اعتقاد شرکت‌کنندگان مورد استفاده قرار گیرد، و نباید تفاوت‌های موجود را بیوشاند^(۷۵) و نیز نباید به آن نوع از بی‌تفاوتی یا آزاداندیشی که هر چیزی را می‌پذیرد و مسأله حقیقت را خارج از ملاحظات خود قرار می‌دهد، منجر گردد. هدف از چنین گفتگویی این نیست که شرکت‌کننده‌ای سعی کند دیگری را به سلک خود در آورد، بلکه تفاهمی دوجانبه، درک متقابل و "تحوّل" است.^(۷۶) اعتماد، تفاهم و آمادگی جهت همکاری برای منافع کلّ عالم انسانی تنها از گفتگویی حاصل می‌شود که خصیصه آن صراحت و تفاهم باشد، یعنی مواجهه‌ای که "در کمال صداقت آنچه را که وحدت می‌بخشد و آنچه را که اختلاف ایجاد می‌کند درک نماید."^(۷۷)

5113 را تحت عنوان به سوی اخلاقی جهانی Toward a Global Ethic: Projects عرضه می‌کند.

۷۲- این به طور اخصّ شامل هانس کونگ، ویلفرد کانتول اسمیت Wilfred Cantwell Smith، لئونارد سویدلر Leonard Swidler، ریوندو پانیکار Raimondo Panikkar، جان هیک، ویلارد آکستوبی Willard G. Oxtoby، پاول نیتر Paul F. Knitter، یوهانس لائمان Johannes Lahnemann، جان کاب John B. Cobb، اودو تووروشکا Udo Tworuschka، پاول شوارتسناو Paul Schwarzenau، راینهارد کِرسته Reinhard Kirste می‌شود. کتابشناسی برگزیده‌ای توسط راینهارد کِرسته / پاول شوارتسناو / اودو تووروشکا (ویراستاران)، تحت عنوان *Religionen im Gespräch. Interreligiöser Dialog zwischen Tradition und Moderne*, Balve 1994 صفحات ۴۸۵ به بعد عرضه شده است.

۷۳- *Guidelines on Dialogue with People of Living Faiths and Ideologies* مطبوعه توسط شورای جهانی کلیساها، ژنو، ۱۹۷۹ -۷۴ Ecumenical Council of the Churches

۷۵- "گفتگوی مربوط به الهیات مستلزم تمرکز بر وجوه تفاوت و اختلاف است ... در مراحل اولیه مستلزم مواجهه اختلافات و اجتناب از گرایش به ساده‌انگاری بیش از حدّ و تنزّل دادن ادیان به چیزی که نیستند، می‌باشد." (سینا فاضل، *Interreligious Dialogue and the Baha'i Faith: Some preliminary Observations* مندرج در Jack McLean [ed.], *Revisioning the Sacred. New Perspectives on a Baha'i Theology. Studies in the Babi and Baha'i Religions*, vol. 8, Los Angeles: Kalimat Press, 1996

۷۶- Leonard Swidler, "A Dialotue on Dialogue", in: Swidler, Leonard et al. (ed), *Death or Dialogue? From the Age of Monologue to the Age of Dialogue*, London 1990, p. 57; ditto, "Interreligious and Interidiological Dialogue", p. 26

۷۷- J. Lahnemann, "Die Frage nach Gott in einer säkularen Welt und der Dialog der Religionen", in: Der Nationale Geistige Rat (ed.), *Gedenkfeier zum hundertsten amJahrestag des Hinscheidens Bahā'u'llahs in der Paulskirche zu Frankfurt am Main 26 Mai 1992 - Eine Dokumentation*, Hofheim 1992, p. 32

هر دیانتی دارای خصوصیات متمایز و مواضع لاینفک، و مختص^(۷۸) خود را دارد. خودداری از ذکر مواضعی که از عبارات صریحه مندرج در آثار مقدسه نشأت می‌گیرد، صرفاً به این علت که با روشهای عقیدتی دیگر انطباق و سازگاری ندارد، دوری از صراط صداقت است. لذا، باید توجه داشت که در نظر بهائیان، امر حضرت بهاء الله عبارت از طریق حصول رستگاری، یعنی "صراط مستقیم حق"^(۷۹) است. در مقایسه با ذهن‌گرایی پُست مدرن^(۸۰)، امر بهائی، مانند جمیع ادیان،^(۸۱) مدعی حقیقتی عمومی و جهانی است که از این بیان صریح که شناخت امر بهائی برای حصول رستگاری ضروری است، جدا نشدنی است.^(۸۲) در گفتگوی بین‌الادیان این ادعا نسبت به حقیقت بیش از نظریه ظهورات تدریجی و روبه‌ترقی، که ذاتی و فطری الگوی وحدت می‌باشد، یعنی یک تاریخ انقلابی رستگاری، برای ایجاد سازش، معقول و قابل بررسی نیست. این نظریه به نقطه اوج و کمال ظهورات سابق و تحقق و عود آنها تلویحاً اشاره دارد.^(۸۳) کتاب جدید الهی که به بیان حضرت بهاء الله، "قد یوزن ما عند الامم بهذا القسطاس الاعظم"^(۸۴)، معیار و میزانی است که سایر ادیان با توجه به آن باید مورد ارزیابی قرار گیرند. ظهور جدید، به تعبیری، "اصلاح و تحول"^(۸۵) الهی، "وقت

۷۸ - properium

۷۹ - لوح عبدالوهاب، مجموعه الواح مصر، ص ۱۶۴ / مجموعه اشراقات، ص ۲۱۶

۸۰ - post-modern subjectivism

۸۱ - سنت آگوستین می‌گوید: *Quia communis est omnibus veritas. Non est nec mea, nec tua; non est illius, aut illius; omnibus communis est* ("Enarrationes in Psalmos", in *Expositions on the Book of Psalms*, Oxford 1847-1857, LXXV 17 [20]). "*Non habeo quasi privatum meum, nec tu privatum tuum. Veritas nec mea sit propria, nec tua, ut et tua sit et mea*" (*ibid.* CIII, 11 [25]) به بیان حضرت عبداله‌بهاء منقول در کتاب بهاء الله و عصر جدید، صفحه ۲۸۷ (طبع برزیل، ۱۴۵ بدیع): "اگر حق است برای کل است و اگر حق نیست برای احدی نیست."

۸۲ - کتاب اقدس، بند ۱ / به پاورقی ۴۲ در همین مقاله مراجعه نمایید.

۸۳ - به شهادت حضرت بهاء الله، تجلی و ظهور ایشان تحقق بخش و عود موعود باورانه کلیه ادیان در خصوص ظهور منجی در معاد است: "قد آتی الوعد" (کتاب اقدس، بند ۸۰؛ منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، ص ۱۵ ["فی الحقیقه امروز روز مشاهده و اصغاست. هم ندای الهی مرتفع است و هم انوار وجه از افق ظهور مشرق و لایح .. امروز عظیم است چه که در جمیع کتب بیوم الله معروف. جمیع انبیا و اصفیا طالب لقای این یوم بدیع بوده‌اند."])، و صفحه ۱۶ ["میقات امم منقضی شد و وعده‌های الهی که در کتب مقدسه مذکور است جمیع ظاهر گشت." (لوح احبای خراسان، مجموعه الواح طبع مصر، ص ۲۶۸)]: لوح اشراقات، مجموعه اشراقات، ص ۵۷ ["قد آتی الرحمن بقدرة و سلطان..."]؛ در مورد علائم مذکور در قرآن در خصوص ایام آخر نگاه کنید به لوح اشراقات، مندرج در مجموعه اشراقات، ص ۶۷ به بعد؛ در خصوص رجعت حضرت مسیح نگاه کنید به لوح اقدس مندرج در کتاب مبین (آثار قلم اعلی ج ۱)، صفحات ۱۳۸ به بعد؛ سورة الملوک مندرج در مجموعه الواح نازله خطاب به ملوک و رؤسای ارض، ص ۱۱؛ دور بهائی، صفحات ۱۷ به بعد.

۸۴ - کتاب اقدس، بند ۹۹، و نیز ۱۸۳ ["لهذا لقسطاس الهدی"]، لوح احمد [مترجم: به نظر می‌رسد مقصود نویسنده این بیان مندرج در لوح احمد باشد که می‌فرمایند، "و أنك انت ایقن فی ذاتک بأن الذی أعرض عن هذا الجمال فقد أعرض عن الرسل من قبل،" یا این بیان که می‌فرمایند، "إن تکفروا بهذه الآيات فبأى حجة آمتهم بالله من قبل."]

۸۵ - *Beyond the Clash of Religions* صفحات ۱۳۹ به بعد و ۱۴۳ به بعد (فراسوی اختلاف مذاهب، صفحات ۹۹

حصاد^(۸۶)، "یوم الحصاد"^(۸۷) است که حضرت بهاء‌الله در لوح مبارک خطاب به پاپ، در اشاره به انجیل متی^(۸۸)، اعلام فرمودند.

نظریه "توالی ظهورات الهیه"^(۸۹) به بهائیان گوشزد می‌کند که به یک "گفتگوی درونی"^(۹۰) شخصی با ظهورات پیشین دیانت پردازند، زیرا آنها نیز بخشی از هویت دینی آنها هستند. اما، بدیهی است که این تعبیر، که با ظهورات پیشین به صورتی شمول‌گرا برخورد می‌کند و به این ترتیب آنها را نسبی می‌سازد، با طریق که سایر ادیان خود را مشاهده می‌کنند ناسازگار و بالطبع برای آنها غیر قابل قبول است. بنابراین، نمی‌تواند مبنای گفتگو قرار گیرد. این یکی از مغایرت‌های لاینحل بین ادعاهای مختلف نسبت به حقیقت است که بر تمام روابط بین‌الادیان تأثیر می‌گذارد.^(۹۱) باید با این اختلافات و تفاوت‌ها زیست و با اعتقادات متضاد متباین مدارا نمود. گفتگو در سطوحی آغاز می‌شود که سازگاری وجود داشته باشد و بتوان در خصوص مسائل زندگی - در این مورد در خصوص اخلاقیات - بیانیه‌هایی تنظیم و صادر کرد. اعتقاد به وحدت عرفانی ادیان، سطحی است که گفتگوی بین‌ادیان را مسلماً می‌توان در آن عملی ساخت.

۲- چنین اعتقادی ضرورتاً به طرد و نفی انحصارگرایی منجر می‌شود. به وسیله انحصارگرایی، یک دین به عنوان تنها موجد نجات و رستگاری تلقی می‌گردد، در حالی که سایر ادیان با تبختر و فخر فروشی به عنوان

به بعد، و ۱۰۱ به بعد - م)

۸۶- انجیل متی، باب ۱۳ آیه ۳۰

۸۷- "آنچه قد اتی یوم الحصاد و فصل بین الاشياء خزن ما اختار فی اواعی العدل و ألقى فی النار ما ینعی لها." (لوح پاپ، کتاب مبین، ص ۴۵)

۸۸- انجیل متی، باب ۱۳ آیات ۳۰ و نیز ۴۰ به بعد

۸۹- منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، ص ۵۵ (فقره ۳۱) / [توضیح مترجم: مقصود نویسنده این بیان مبارک از سوره‌العباد خطاب به سید مهدی دهجی مندرج در آثار قلم اعلی ج ۴، ص ۲۴ است "فانظر بطرف البدء فیما نظرت الی آدم الاولی ثم ین بعده الی أن یصل الامر الی علی قبل نبیل، قل تالله کلهم قد جاؤا عن مشرق الامر بکتاب و صحیفه و لوح عظیم و اوتوا کل واحد منهم علی ما قدر لهم..."]

۹۰- در خصوص نوع‌شناسی اشکال گفتگو به مقاله سینا فاضل "گفتگوی بین‌الادیان و امر بهائی" Interreligious Dialogue and the Baha'i Faith نظر افکنید (به پاورقی ۸۳ مراجعه کنید).

۹۱- کلیسا در وجود عیسی مسیح تحقق میثاق قدیم را مشاهده می‌کند که در آئین کلیمی *praeparatio evangelica* است. اسلام در ادیان مربوط به کتاب مقدس ظهورات خدای حی را مشاهده می‌کند که به آخرین دیانت الهی یعنی ظهور حضرت محمد اشاره دارند و طریق را برای آن هموار می‌سازند. ادعاهای نسبت به نبوت و رسالت در جمیع اعصار با مقامات مذهبی تثبیت شده و اعتقادات متعارف آنها در تضاد بوده است.

توضیح مترجم: عبارت *praeparatio evangelica* (آماده‌سازی برای انجیل) بنا به توضیح دائرةالمعارف بریتانیکا عنوان کتابی از یوسیبوس اهل قیصریه Eusebius of Caesarea است که در آن به نفی افسانه‌پردازی‌ها، ندهای غیبی و طالع‌بینی‌های نجومی (astrology) کفار و مشرکین پرداخته، به تعبیر و تفسیر صحف کلیمی مبادرت نموده و استدلال کرده است که بهترین نکات در تفکر یونانی یا متفکران با تفکر یهودی یا مقتبس از آن است. او در این کتاب متجاوز از ۲۵۰ مرتبه از افلاطون نقل قول کرده و از آثار نوافلاطونیان نیز بهره برده است. کتاب دیگر که مکمل کتاب قبلی است، *Demonstratio evangelica* (اظهار و بیان انجیل) است که در طی آن به بیان تحقق نبوت عبرانی در وجود حضرت مسیح پرداخته است.

"کفر و بی‌ایمانی" (۹۲)، یا حتی "ادیان کذب" (۹۳) مردود شمرده می‌شوند و پیروان آنها برچسب "کافران" یا "بی‌دینان" می‌خورند. ظهور حضرت بهاء‌الله نه ادیان تاریخی را "لغو کرده" نه "بی‌اعتبار نموده" است. ظهور ایشان نه "تنها حقیقت"، و نه "تنها نظریه معتبر و صحیح" می‌باشد. (۹۴) ادیان عالم انسانی صرفاً پاره‌ای از حقیقت، انعکاسات تلاش بشری برای تعالی یافتن، یا فقط "شعاعی از حقیقت" (۹۵) نیستند، آنها ظهور کلمه‌الله، صراط مستقیم حق هستند که به اراده الهی تأسیس یافته‌اند. (۹۶) کتب مقدسه آنها شهادت بر حق می‌دهد و بخشهای لاینفکی از صحیفه مقدسه الهیه به معنای اعم کلمه است، زیرا تمام آنها از منشأ واحد ظاهر شده است. به استثنای عناصری که به لحاظ تاریخی مشروط می‌گردد، حقایق مندرج و مندرج در این کتب مقدسه دارای اعتبار و ثقه ابدی است. (۹۷)

Karl Barth, *Kirchliche Dogmatik*, München 1938, vol. 12, p. 235-92

Karl Barth, *op. cit.*, p. 377; vol. IV, p. 456-93. به صفحه ۷۸ *Beyond the Clash of Religions* (فراسوی

اختلاف مذاهب، ص ۴۶) نیز مراجعه نمایید.

۹۴- آنگونه که فیچیکیا در رساله جدلی خویش مصراانه مدعی است (*Der Baha'ismus - Weltreligion der* Zukunft?, Stuttgart 1981, pp. 21, 214, 293, 392, 416, 418, 428) و آنچنان که مانفرد هوتتر Manfred Hutter نیز بالصرّاحه تصوّر می‌کند و اندیشه خود را اینگونه بیان می‌نماید که، "ادیان غیربهای در شکل فعلی خود هیچ جایی ندارند، لذا آنها را نیز می‌توان محکوم نمود." (*Die Baha'i*, p. 46). در رد کتاب جدلی فیچیکیا، کتابی توسط اودو شفر، نیکولا توفیق و اولریخ گلر تحت عنوان *Desinformation als Methode. Die Baha'ismus-Monographie des F.* Hildesheim 1995 نوشته شده که در اکتبر ۱۹۹۵ انتشار خواهد یافت.

توضیح مترجم: این کتاب توسط دکتر جرالدین شوکلت Geraldine Schuckelt از آلمانی به انگلیسی ترجمه و تحت عنوان *Making the Crooked Straight. A Contribution to Baha'i Apologetics* در سال ۲۰۰۰ انتشار یافت. ضمناً تحت نظر یاران ایران توسط گروهی از مترجمین به فارسی ترجمه گردید و نام "راست را کز انگاشته‌اند" بر آن گذاشته شد. اما نسخه فارسی آن تا این زمان انتشار نیافته است.

۹۵- آنگونه که شورای ثانی واتیکان اذعان نموده (*Declaration on the Relation of the Church to Non-Christian Religions*, London 1966, no. 2 = "*De ecclesiae habitudine ad religiones non-christianas*", no. 2) (اعلامیه ارتباط کلیسا با ادیان غیرمسیحی)

۹۶- حضرت بهاء‌الله در مورد حضرت مسیح می‌فرمایند، "طوبی لمن أقبل آیه بوجه منیر... (لوح فتح اعظم، مجموعه اقتدارات، ص ۹۳ / مائده آسمانی جلد ۷، ص ۱۳۱)؛ حضرت عبداله‌اء از حضرت محمد به عنوان "فُلک رحمانی" (رساله مدنیه، ص ۶۲) یاد کرده‌اند. در مورد قرآن از قلم حضرت بهاء‌الله نازل شده است، "آنه لصرّاط مستقیم، هذا صراط الله لمن فی السموات و الارضین" (کتاب مبین، ص ۲۰۴)

۹۷- تنها تا آنجایی که به عامل زمان مربوط می‌شود و فقط از این لحاظ که هر دینانی شاخص عصر و زمان تأسیس خود را ارائه می‌نماید، شریعت سابق اعتبارش را از دست می‌دهد. ظهور حضرت بهاء‌الله بنا به بیان حضرت عبداله‌اء "سیل جدیدی جهت نجات و فلاح نیست" بلکه "صراط مستقیم" قدیم است (نقل شده در *Sonne der Wahrheit*, Stuttgart 1947, Issue 1, p. 1) (توضیح مترجم: بیان فوق در مآخذ دیگر یافت نشد، لذا ترجمه گردید.) حضرت شوقی افندی نگرش نسبت به ادیان تاریخی را دقیقاً تعریف فرموده بر وحدت و اعتبار ابدی آنها تأکید نموده‌اند: "دین

۳- مضافاً، اعتقاد مذهبی به رستگاری نهایی کلیه نفوس دارای عواقب عملی به مراتب وسیع تری برای شریعت و اخلاق است. هنجارها، نگرش‌های قانونی و مناسب مذهبی که جدائی طلبی را ترویج می‌دهند و سایر ادیان را تحقیر می‌کنند یا علیه پیروان آنها تبعیض قائل می‌شوند در ظهور حضرت بهاء‌الله مردودند. در آثار حضرت بهاء‌الله موارد زیر را باید مشاهده نمود:

۱-۳ رفع صریح^(۹۸) مفهوم شیعی "نجاست"، که طبق آن تمامی غیرمسلمین "نجس" محسوب شده^(۹۹) باید از آنها اجتناب کرد.^(۱۰۰)

۲-۳ نهی از لعن^(۱۰۱) و تکفیر پیروان سایر ادیان، که در برخی از ادیان معمول بود.^(۱۰۲)

بهائی که حضرت بهاء‌الله موجد و مصدر آنست هرگز ادیان سابقه را انکار نمی‌نماید و هرگز حتی بقدر ذره‌ای از قدر و منزلتشان نمی‌کاهد و یا حقیقتشان را دگرگون نمی‌سازد. بلکه تخفیف مقام انبیاء گذشته و تحقیر حقایق جاودانی تعالیشان را به هر نوع که باشد تقبیح می‌کند... تعالیمش بر این محور دور می‌زند که حقایق دینی امری نسبی است نه مطلق و آئین یزدانی تجدیدپذیر است، نه جامد و نهائی و بی‌درنگ اعلان می‌نماید که تمام ادیان اساسشان الهی است، هدفشان واحد است، هر یک مکمل دیگری است، منظور و مقصدشان استمرار دارد و نوع بشر سخت بدان نیازمند است. "نظم جهانی بهائی، ص ۸۰" آئین بهائی هرگز در صدد آن نیست که اساس روحانی ادیان عالم را منهدم سازد بلکه منظور حقیقی و مقصد اصلیش آن است که اساس این ادیان را اتساع بخشیده مبادی آنان را احیاء کرده مقاصد و اهداف آنان را به یکدیگر مرتبط ساخته حیات آنان را نشئه‌ای بدیع بخشیده وحدت آنان را ثابت و محقق داشته پاکی و صفای اولیه آنان را تجدید کرده ... و آنان را در تحقق اعظم نوایای خود کمک و مساعدت نماید" (دور بهائی، ص ۳۵) به نظم جهانی بهائی، صفحات ۱۰۶-۱۰۵ نیز مراجعه نمایید.

۹۸- کتاب اقدس، بند ۷۵

۹۹- حکم قرآن ((سوره توبه آیه ۲۸) ["أَمَّا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ"] که طبق آن مشرکون نجس شمرده می‌شوند، در احکام فرقه شیعه شمول عام پیدا کرده تمامی غیرمسلمین، حتی اهل کتاب، یعنی یهود و مسیحیان را نیز در بر گرفته است. بدن فرد غیرمؤمن از لحاظ شعائر دینی غیرظاهر شمرده شده در زمره اشیائی محسوب می‌شود که در مناسک دینی موجب نجاست می‌شود. غذاها، یا ظروف غذا و نوشیدنی‌ها، به محض تماس کافر با آنها نجس می‌شوند. (برای تفصیلات بیشتر نگاه کنید به I. Goldziher, *Introduction to Islamic Theology and Law*, Princeton/New Jersey 1981, p. 213 ff., و نیز بنگرید به *Shorter Encyclopaedia of Islam*, keyword "nadjis", p. 431 ff. همچنین می‌توانید به کتاب *Beyond the Clash of Religions* صفحه ۷۸ (فراسوی اختلاف مذاهب، صفحه ۵۰) مراجعه کنید.

۱۰۰- به لوح دنیا، دریای دانش صفحه ۹۳ (مجموعه الواح طبع مصر، ص ۲۹۴) نگاه کنید. ["معرضین و منکرین به چهار کلمه متمسک، اول کلمة ضرب الرقاب، و ثانی حرق کتب، و ثالث اجتناب از ملل اُخری، و رابع فنای احزاب. حال از فضل و افتدار کلمة الهی این چهار سدّ عظیم از میان برداشته شد و این چهار امر مبین از لوح محو گشت."]

۱۰۱- لَعْنٌ از ریشه لَعَنَ يَلْعَنُ، که کلمه ملعون از آن مشتق است (نگاه کنید به بشارت سیزدهم از لوح بشارت «مجموعه الواح مبارکه طبع مصر، ص ۱۲۲» ["لسان را بسب و لعن احدی می‌لایند.": طراز پنجم از لوح طراوات، مجموعه اشراقات، ص ۱۵۳] "اهل بهاء باید ... لسان را به بدگوئی نیالایند.": اشراق هشتم از لوح اشراقات، ملحقّات کتاب اقدس صفحه ۳۱/مجموعه اشراقات، ص ۸۰) ["لسان را به سب و لعن احدی می‌لایند.": کتاب عهدی، مجموعه الواح طبع مصر، ص ۴۰۰] ["لسان از برای ذکر خیر است او را بگفتار زشت می‌لایند ... از لعن و طعن و ما یتکدّر به الانسان اجتناب نمایند."]

۱۰۲- "این لعن کردن اعداء از جمله احکام مذهبی شیعه است؛ قصور در این امر عدول از اجرای وظائف مذهبی است.

۳-۳ لغو تحریم ازدواج با پیروان سایر ادیان. (۱۰۳)

رفع موانع تبعیض آمیز از جمله شرایط لازم برای اوامری است که حضرت بهاء‌الله به پیروان خویش عنایت فرموده‌اند و این حکم در آثار مقدّسه خطاب به نوع بشر بی‌مثیل و نظیر است و آن معاشرت با پیروان جمیع ادیان "بالزّوج و الرّیحان" (۱۰۴) است. این بیان فقط نسخ حکم قرآنی که معاشرت و دوستی با کفار یا

(اصول کافی کلینی). این طرز تلقی ذهنی تأثیر بارز در ادبیات و کتب شیعه باقی گذاشته است. (I. Goldziher, Introduction to Islamic Theology and Law, p. 181) حضرت بهاء‌الله در خصوص روحانیون شیعه می‌فرمایند، "از لسان هر یک از آن حزب در هر یوم لعنت‌ها مذکور و ملعون با عین حلقی از غذاهای یومیّه آن حزبست." (لوح دنیا، دریای دانش، ص ۹۴ / مجموعه الواح طبع مصر، ص ۲۹۵). این طرز تفکر در مسیحیت نیز بیگانه نیست. مدافعین کلیسای قدیم، آباء کلیسا، پاپها، معلّمین کلیسا و مصلحین در طول قرن‌ها یهودیان را بدین عنوان که خداوند آنها را از خود رانده و از میراث خویش محروم ساخته، لعنت فرستاده‌اند. دعای "pro perfidis iudoeis" که در کمال تأکید و تشدّد ادا می‌شد تا سال ۱۹۵۵ در مراسم عبادت کلیسایی جمعه مقدّس (جمعه قبل از عید پاک و یوم یادبود تصلیب حضرت مسیح - م) و عید پاک برقرار بود.

توضیح مترجم: عبارت *pro perfidis iudaeis* به معنای "بر یهودیان خیانت‌کار" می‌باشد.

۱۰۳- کتاب اقدس، بند ۱۲۹ و نیز شماره ۸۴ از رساله سؤال و جواب ["سؤال: قرآن با مشرکین جایز است یا نه؟ - جواب: اخذ و عطا هر دو جایز..."] در حالی که قرآن ازدواج مسلمین با زنان یهودی و مسیحی را مجاز می‌داند، احکام شیعه، که معتقدین به سایر ادیان توحیدی را با مشرکین در صُقع واحد تلقی می‌کند (قرآن، سوره بقره آیه ۲۲۰) ["و لاتنکحوا المشرکات حتّی یؤمننّ و لامه مؤمنه خیر من مشرکه ولو أعجنکم و لاتنکحوا المشرکین حتّی یؤمنوا و لعد مؤمن خیر من مشرک ولو أعجنکم."]، آن را ممنوع می‌سازد. احکام کلیساهای کاتولیک و انجیلی نیز در مقابل ازدواج با یک غیر مسیحی سدّ راهی ایجاد می‌کند.

۱۰۴- کتاب اقدس، بند ۱۴۴ ["عاشروا مع الادیان بالزّوج و الرّیحان"]؛ بشارت دوم از لوح بشارت، مجموعه الواح طبع مصر، ص ۱۱۷ ["بشارت دوم اذن داده شد احزاب عالم با یکدیگر بروج و ریحان معاشرت نمایند. عاشروا یا قوم مع الادیان کلّها بالزّوج و الرّیحان..."]؛ طراز دوم از لوح طرازات، مجموعه اشراقات صفحه ۱۵۰ ["طراز دوم معاشرت با ادیان است بروج و ریحان... اصحاب صفا و وفا باید با جمیع اهل عالم بروج و ریحان معاشرت نمایند چه که معاشرت سبب اتحاد و اتفاق بوده و هست و اتحاد و اتفاق سبب نظام عالم و حیات امم است."]؛ لوح دنیا، دریای دانش، صفحه ۸۸، مجموعه الواح طبع مصر، ص ۲۸۹ ["قلم اعلی در هر یک از آیات ابواب محبت و اتحاد باز نموده قلنا و قولنا الحقّ عاشروا مع الادیان کلّها بالزّوج و الرّیحان از این بیان آنچه سبب اجتناب و علّت اختلاف و تفریق بود از میان برخاست."] من بسیار مدیون سینا فاضل هستم که بینش خویش در ریشه‌شناختی کلمه عربی *عاشر* *یُعاشِرُ* را در اختیارم گذاشت. این کلمه از لحاظ ریشه به معاشر و عشیره (قبیله، طایفه، منسوبین نزدیک) و عشیر (همراه، رفیق، دوست) مربوط می‌شود. اشاراتی از جزء عاطفی به معنای "برخورداری از روابط صمیمانه اجتماعی" در آن مشاهده می‌شود و لذا در انگلیسی برای ترجمه آن از لغت "consort" استفاده شده است.

[توضیح مترجم: معانی ذکر شده برای لغت consort در فرهنگ باطنی (ویراست دوم) چنین است: ۱- معاشر بودن، معاشرت داشتن، نشست و برخاست کردن، ۲- تطبیق کردن، وفق داشتن، جور بودن، سازگار بودن]

پیروان سایر ادیان را منع می‌کند^(۱۰۵)، نیست. بلکه امر می‌کند که با پیروان سایر ادیان با روحی یکسان گفتگو شود، تا بر افکار قدیم که به تفرقه، بحث و جدل، و توهّمات بی‌پایه و اساس نسبت به سایر ادیان منجر می‌شد، غلبه نماید.^(۱۰۶) ائتلاف و التیام بین ادیان^(۱۰۷) هدف اصلی و عمده تاریخ رستگاری است، زیرا اساس "صلح و آشتی عمومی"^(۱۰۸) است که حضرت بهاءالله کلّ را به آن فرا خوانده‌اند، و شرط لازم برای حصول صلح پایدار جهانی است.^(۱۰۹)

مضافاً، باید به احترام شدیدی اشاره کرد که متضمّن فضیلت‌های بردباری^(۱۱۰) و مدارا^(۱۱۱) است، و

۱۰۵- قرآن، سوره آل عمران، آیه ۲۸ ["لَا يَتَّخِذُ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ..."; آل عمران، آیه ۱۱۸] در خصوص کافرین می‌فرماید "یا ایها الذین آمنوا لاتتخذوا بطانته ها انتم اولاء تحبونهم ولا یحبونکم..."; سوره مائده، آیه ۵۶ ["یا ایها الذین آمنوا لاتتخذوا اليهود و النصارى اولیاء...";]

۱۰۶- به صفحه ۷۲ *Beyond the Clash of Religions* اثر اودو شفر (فراسوی اختلاف مذاهب، ص ۴۸) نگاه کنید.
 ۱۰۷- منتخباتی از مکاتیب حضرت عبداله‌بهاء، (ج ۱)، صفحه ۲۷۱ ["در عالم انسان منازعه بقانماند و روحانیت و محبت عالم بالا جلوه نماید، جمیع بشر مهربان یکدیگر گردد و در میان ادیان محبت و التیام حاصل شود و در حق یکدیگر جانفشانی کنند تا عالم انسانی منقلب بملکوت الهی گردد."]

۱۰۸- توضیح مترجم: نویسنده مآخذی را که ذیلاً ذکر می‌شود برای عبارت "world-wide reconciliation" آورده است. اما این عبارت فقط در توفیق *Promised Day is Come* (صفحه ۱۱۷) آمده که در ترجمه فارسی آن (قد ظهر یوم المیعاد، ص ۲۲۹) "صلح و آشتی عمومی" آورده شده است. اما در اولین مآخذ نویسنده که جلد اول منتخباتی از مکاتیب حضرت عبداله‌بهاء می‌باشد، عبارت "صلح و سلام عمومی" (ص ۱۱۰) آمده است که ترجمه *universal peace and reconciliation* می‌باشد.

مآخذ نویسنده عبارتند از: منتخباتی از مکاتیب حضرت عبداله‌بهاء (ج ۱)، صفحات ۱۱۰، ۲۶، ۶۹، ۲۸۵ به بعد (لوح لاهه که در جلد سوم مکاتیب عبداله‌بهاء، ص ۱۰۰ بعد نیز درج است); لوح ملکه انگلیس، کتاب مبین، ص ۶۴ ["تمسکوا بهذا الصلح الاصر لعل به تصلح امورکم ... ان اصلحوا ذات بینکم..."; لوح مقصود، دریای دانش، صفحه ۱۶ و صفحه ۲۴
 ۱۰۹- منابعی که در این خصوص دارای مطالبی هستند عبارتند از: لوح لاهه صادره از قلم حضرت عبداله‌بهاء مندرج در مکاتیب عبداله‌بهاء، ج ۳، ص ۱۰۰ (منتخباتی از مکاتیب حضرت عبداله‌بهاء ج ۱، ص ۲۸۵); وعده صلح جهانی، بیانیه صادره از بیت‌العدل اعظم خطاب به اهل عالم؛ مقاله: "Der lange Weg zum Größten Frieden", in: مقاله: *Bahā'ī-Briefe*, Heft 50 (October 1985), p. 128 ff.; Heft 52 (December 1986) p. 207 ff.

Imperishable Dominion. The Bahā'ī Faith and the Future of Mankind, Oxford 1983, pp. 139-144

۱۱۰- طراز دوم از لوح طرازات، مجموعه اشراقات، ص ۱۵۱ ["این مظلوم اهل عالم را وصیت می‌نماید به بُردباری و نیکوکاری"; لوح مقصود، دریای دانش صفحه ۲۳ ["آسمان خرد بدو آفتاب روشن: بردباری و پرهیزگاری...";]

۱۱۱- کلمات مکتوبه فارسی، فقره ۴۸، مجموعه الواح طبع مصر، ص ۳۸۷ ["ای برادران با یکدیگر مدارا نمایند...";] مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، ص ۱۴۶ ["باید اهل‌الله مدارا نمایند و بقدر و مقام هر نفسی کلمه الفا کنند...";] لوح ذبیح، مجموعه اقتدارات، ص ۳۲۴ ["اجبای حق ... با ناس بمدارا حرکت نمایند و رفتار کنند...";]

تقییح صریحی را متذکر شد که شامل ضغینه و بغضای مذهبی^(۱۱۲) می‌شود و هشدار مؤکدی را بیان کرد که علیه فراخوانی دیگران به کیش خود^(۱۱۳)، تحجّر و خشک مغزی^(۱۱۴)، مجادلات بی‌پایان و بی‌ثمر کلامی و عقیدتی^(۱۱۵)، "بحث و موشکافی‌های بی‌ثمر در مجرّدات و فرضیّات"^(۱۱۶) و "مباحث بی‌فائده"^(۱۱۷) عنوان شده. دین، که هدف از آن عبارت از محبّت، اتّفاق، صلح و آرامش در میان مردم است^(۱۱۸)، نباید به دشمنی، نزاع، جدال، عداوت و نفرت منجر گردد.^(۱۱۹)

۱۱۲- "ای اهل بهاء کمر همّت را محکم نمائید که شاید جدال و نزاع مذهبی از بین اهل عالم مرتفع شود و محو گردد... ضغینه و بغضای مذهبی ناراست عالم سوز و اطفاء آن بسیار صعب مگر ید قدرت الهی ناس را از این بلاء عقیم نجات بخشد." (لوح شیخ نجفی، ص ۱۰ / مجموعه اشراقات صفحه ۱۳۴)

۱۱۳- کلمات مکتونه فارسی، مجموعه الواح طبع مصر، ص ۲۸۳ ["ای پسر تراب حکمای عباد آنانند که تا سمع نیابند لب نگشایند چنانچه ساقی تا طلب نیند ساغر نبخشد و عاشق تا بجمال معشوق فائز نشود از جان نخروشد. پس باید جبه‌های حکمت و علم را در ارض طیّبه قلب مبذول دارید و مستور نمائید تا سنبلات حکمت الهی از دل بر آید نه از گِل."]

۱۱۴- ورق هشتم از کلمات فردوسی، مجموعه اشراقات، ص ۱۲۳ ["دارالتعلیم باید در ابتدا اولاد را بشرائط دین تعلیم دهند تا وعد و وعید مذکور در کتب آلهی ایشان را از مناهی منع نماید و بطراز اوامر مزین دارد ولکن بقدری که بتعصّب و حمیّه جاهلیّه منجر و منتهی نگردد..."]

۱۱۵- کتاب اقدس بند ۷۷ ["مجادلة فی الکلام"] و ۱۷۷ ["ایاکم أن تجادلوا فی الله و امره"]؛ مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ایهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، ص ۱۴۸ ["آذان را ثقل اوهام از اصغای ندای آلهی منع نموده و حجبات علوم و ظنون عیون را از مشاهده انوار وجه محروم داشته ... حقّ مینعی را که جمیع کتب قبل و بعد نزد یک آیه‌اش خاضع و خاشعست گذاشته‌اند و بقصص موهومه قبل تمسک جسته‌اند و اقتدا نموده‌اند."]؛ رساله مدنیّه، ص ۱۲۴ به بعد.

۱۱۶- ملحقات کتاب اقدس، ص ۱۸۲ (یادداشت شماره ۱۱۰)

۱۱۷- رساله مدنیّه، ص ۱۲۶

۱۱۸- لوح مقصود، دریای دانش، صفحه ۱۴؛ منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، ص ۵۸

۱۱۹- لوح مقصود، دریای دانش، ص ۲۰ ["دین الله و مذهب الله از برای حفظ و اتّحاد و اتّفاق و محبّت و الفت عالم است، او را سبب و علت نفاق و اختلاف و ضغینه و بغضاء نمائید."]؛ طراز دوم از لوح طرازات، مجموعه اشراقات، ص ۱۵۰ ["اصحاب صفا و وفا باید با جمیع اهل عالم بروح و ریحان معاشرت نمایند چه که معاشرت سبب اتّحاد و اتّفاق بوده و هست و اتّحاد و اتّفاق سبب نظام عالم و حیات امم است."]؛ ورق یازدهم از کلمات فردوسی، مجموعه الواح نازله بعد از کتاب اقدس، ص ۴۰ ["اراده آن که بکلمات عالیات نفوس را بافق اعلی جذب نمائیم و مستعد کنیم از برای اصغای آنچه که سبب تنزیه و تطهیر اهل عالم است از نزاع و جدالی که بواسطه اختلاف مذاهب ظاهر میشود."]؛ لوح دنیا، دریای دانش، ص ۸۹ (مجموعه الواح طبع مصر، ص ۲۹۰ ["این مظلوم حزب الله را از فساد و نزاع منع فرمود و به اعمال و طیّبه و اخلاق مرضیه روحانیّه دعوت نمود."]؛ منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، صفحه ۲۱۴ ["وجه حق از افق اعلی باهل بهاء توجّه نموده و می‌فرماید در جمیع احوال بآنچه سبب آسایش خلق است مشغول باشید. همّت را در تربیت اهل عالم مصروف دارید که شاید نفاق و اختلاف از مابین امم باسبب اعظم محو شود و کلّ اهل یک بساط و یک مدینه مشاهده گردند. قلب را متور دارید و از خار و خاشاک ضغینه و بغضاء مطهر نمائید. کلّ اهل یک عالمید و از یک کلمه خلق شده‌اید، نیکوست حال نفسی که بمحبّت تمام باعموم انام معاشرت نماید."]؛ حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند، "دین درمانست اگر درمان سبب درد گردد لزومی ندارد." (لوح لاهه، منتخباتی از

لذا، آنچه که لزوم دارد، بیش از صرفاً بردباری و مدارا است؛ با پیروان سایر ادیان باید در کمال محبت و شفقت، "بروح و ریحان" معاشرت نمود و "از ضغینه و بغضا فارغ و آزاد" (۱۲۰) بود. به این ترتیب، حضرت بهاء‌الله بنفسه اعلام فرمودند، "ابواب محبت و اتحاد باز" شده، و هر آنچه که از لحاظ روحانی آنها را منقسم و دچار تفرقه سازد، هر آنچه که موجب "اجتناب و علت اختلاف و تفریق" شود از میان برداشته شده است. (۱۲۱)

گفتگوی بین‌الادیان که حضرت بهاء‌الله خواهان آن هستند فی نفسه یک هدف نیست. بلکه، مقصود از آن، کمک به حصول والاترین هدف دین، یعنی "حفظ و اتحاد و اتفاق و محبت و الفت عالم" (۱۲۲) است. بنابراین حضرت بهاء‌الله از علما و امرای ارض دعوت می‌فرمایند که برای اصلاح عالم قیام کنند و با تمسک به مشورت "هیكل عالم را که حال مریض مشاهده می‌شود شفا بخشند و بطراز صحت مزین دارند." (۱۲۳) به این ترتیب به بهائیان توصیه می‌شود که به خاطر منافع عالم انسانی در خدمت مشترک با سایر ادیان مشارکت و همکاری کنند. بهائیان، به علت تعهد خود نسبت به وحدت عالم انسانی و اعتقادشان به منشأ الهی تمامی ادیان، با تمام وجود و از صمیم قلب در طرحی شرکت می‌کنند که برای انتقال اصول و ضوابط عمومی اخلاقی - ارزشهای اساسی اخلاقی که می‌توان در سنت‌های ادیان یافت - به جهانی که در وضعیت "بحرانی بنیادی" (۱۲۴)، "در زجر و عذاب" (۱۲۵)، و در حال سرنگونی به ورطه هرج و مرج می‌باشد، تلاش می‌کند. اینک ملاحظه می‌کنیم که ارتباط بین دیانت و اخلاقیات در امر بهائی چگونه تلقی می‌گردد.

-۴-

۱- همانطور که در جای دیگر (۱۲۶) به تفصیل اشاره کرده‌ام، ارزشهای اخلاقی دارای ماهیتی بدیهی و مسلم هستند. برای حقیقت آنها هیچ دلیل منطقی نمی‌توان اتیان کرد. وقتی که ایجاد معیارهای مطلق اخلاقی در حیطه قابلیت علم نیست، و نیز آنها را نمی‌توان بر اساس اصول علمی تعریف کرد، انسان چگونه می‌تواند برای برخورداری از حیاتی پرثمر و کامل اقدام کند؟ عقل تا میزان محدودی می‌تواند تشخیص دهد صحیح کدام است و ناصحیح کدام. (۱۲۷) اگر انسان تسلیم این توهم و تصوّر خویش شود که می‌تواند خیر و شر را از یکدیگر تشخیص دهد و بخواهد مانند خداوند عمل کند، نشانی از گستاخی، جسارت و غرور بیجای او است. (۱۲۸)

-
- مکاتیب حضرت عبداله‌اء، ص ۲۸۸ (توضیح مترجم: این عبارت که باید در انتهای صفحه ۱۰۳ مکاتیب عبداله‌اء جلد ثالث درج می‌شد، سهواً حذف شده است). ۱۲۰- طراز دوم از لوح طرازات، مجموعه اشراقات، ص ۱۵۰
- ۱۲۱- لوح دنیا، دریای دانش، ص ۸۸ (مجموعه الواح طبع مصر، ص ۲۸۹)
- ۱۲۲- لوح مقصود، دریای دانش، صفحه ۲۰
- ۱۲۳- لوح مقصود، دریای دانش، صفحه ۲۱
- ۱۲۴- *A Global Ethic. The Declaration of the Parliament of the World's Religions*, quoted from H. Küng/K. -J. Kuschel, p. 17 loc. cit., p. 13 - ۱۲۵
- ۱۲۶- *The Imperishable Dominion*, pp. 128-135
- ۱۲۷- در خصوص نقش عقل به مقاله من *Die Freiheit und ihre Schranken. Zum Begriff der Freiheit* in Bahā'u'llahs Kitāb-i-Aqdas, Hofheim 1994, pp. 32-52 مراجعه کنید.
- ۱۲۸- "خدا می‌داند در روزی که از آن بخورید چشمان شما باز شود و مانند خدا عارف نیک و بد خواهید بود." (عهد عتیق، سفر پیدایش، باب ۳، آیه ۵)؛ به بخشنامه پاپ جان پل دوم موسوم به *Veritatis Splendor* (۱۹۹۳)، شماره ۸۶، ۱۰۲ مراجعه کنید.

هانس کونگ در کتابش موسوم به *Global Responsibility* (مسئولیت جهانی)^(۱۲۹) به نحوی قابل قبول و قانع‌کننده نشان داده است^(۱۳۰) که ارزشهای متعالی، هنجارهای کاملاً الزام‌آور، نمی‌توانند دارای اساس و بنیان صرفاً منطقی باشند، و نیز نمی‌توان آنها را منحصرأً با قوه عقل و منطق به گونه‌ای عاطفی در وجدان بشری تثبیت نمود؛ او امر و ضرورت‌های اخلاقی را تنها می‌توان از حیّ قدیر^(۱۳۱)، یعنی حقیقت غائی اقتباس نمود.

تنها دیانت قادر است نظامی از ارزشها و آرمانهای متعالی خلق کند، سلسله مراتبی از ارزشها را ایجاد نماید، ارزشهای اخلاقی را به صورت معیارهای رفتاری بیان نماید، با تعلیم و تربیت آنها را به نسل جوانتر منتقل ساخته آنها را در وجدان جامعه زنده نگاه دارد. اگر این ارزشها از جایگاه ماوراء طبیعی خود منفک گردند، خصیصه مربوط به ایمان و عقل سلیم آنقدر از آنها سلب می‌شود که دیگر "مورد اعتقاد و باور" نخواهند بود، بلکه منتقدانه مورد تردید و نفی قرار می‌گیرند. در درازمدت، این معیاری اخلاقی را در صورتی می‌توان حفظ کرد که دارای خصیصه مربوط به ایمان باشند؛ یعنی فرد باید به آنها اعتقاد داشته باشد. محققاً، تنها دین قادر است که اقتدار و اعتباری درونی به ارزشهای اصلی انسان ببخشد و او را به اطاعت از معیارهایی که از دین اقتباس شده ملزم سازد.^(۱۳۲)

بدون این حقیقت غائی، که ما آن را خدا می‌نامیم، اخلاقیات فاقد نفوذ و سلطه خواهد بود. مکس پریبیللا^(۱۳۳) در دهه بیست، این بینش را به نحوی متناسب تدوین نمود: "بدون خداوند، اخلاقیات تأثیر نخواهد داشت: آخرین جایگاهها از دست می‌رود... چرا انسان باید در مقابل مواعی که خود او یا نفوسی مانند او ایجاد کرده‌اند بلرزد و مضطرب شود؟ حتی فرهنگ، بشریت و اثر ضربه معمولی، اگر بدون بارقه‌ای از امید ابدی باشد، در این صورت سعادت و حیات را باید قربانی ساخت."^(۱۳۴)

توضیح مترجم: عبارت منقول از سفر پیدایش به داستان باغ عدن مربوط می‌شود که در وسط باغ درخت معرفت نیک و بد کاشته شده بود و آدم و حوا از خوردن آن نهی شده بودند و مار حوا را فریب داد و حوا آدم را واداشت که هر دو از ثمر آن درخت خوردند و متوجه شدند که برهنه‌اند و لذا از برگ انجیر برای خود وسیله ستر دوختند. و اما در خصوص بخشنامه پاپ؛ عنوان آن به معنی "شکوه حقیقت" است. این بخشنامه که خطاب به تمام اسقفهای کلیسای کاتولیک صادر شده، در خصوص برخی از مسائل اساسی مربوط به تعلیمات اخلاقی کلیسا است. این بخشنامه دارای یک مقدمه، سه فصل و یک مؤخره می‌باشد. بندهای فصول سه‌گانه دارای شماره‌های مسلسل است که در فصل بعدی ادامه یافته است. بندهای ۸۶ و ۱۰۲ که نویسنده اشاره کرده در فصل سوم است. بند ۸۶ در خصوص ضعف و محدودیت آزادی انسانی است که عقل و تجربه آن را تأیید کرده بر وجوه مصیبت‌بار آن تأکید می‌کند. آزادی انسانی به نحوی مرموز او را به خیانت نسبت به خیر و حقیقت متمایل می‌سازد. در بند ۱۰۲ به لزوم اطاعت انسان از شریعت الهی اشاره دارد.

In Search of a New World Ethic, New York-London 1991 – ۱۲۹

A Global Ethic, quoted from H. Küng/K.-J. Kuschel, pp. 56 ff.; 75 ff. – ۱۳۰

Absolute – ۱۳۱

۱۳۲ – "این مواهب در حقیقت انسان جز بقوه ملکوتی الهی و تعالیم آسمانی جلوه ننمایند، زیرا قوتی خواهد ماوراء الطبیعه."

Max Pribilla SJ – ۱۳۳

(مفاوضات عبدالبهاء، ص ۶۲)

۱۳۴ – August Messer/Max Pribilla SJ, *Katholisches und modernes Denken*, Stuttgart 1924, p. 95. در

خصوص کل موضوع به *Imperishable Dominion* اثر اودو شفر، صفحات ۸۵-۷۹ مراجعه نمایید.

همانطور که در عصر باستان به این موضوع پی برده شد^(۱۳۵)، قانون، بدون اخلاقیات، کارآمد و عملی نیست. بدون یک اخلاق جهانی، بدون "یک حدّ اقلّ اتّفاق نظر اساسی در خصوص ارزشهای الزام آور، معیارهای قطعی، و نگرشهای اخلاقی بنیادی"^(۱۳۶)، تصوّر یک "نظم جدید جهانی"^(۱۳۷)، آنگونه که در سده نوزدهم توسط حضرت بهاء الله پیش بینی و به عالم انسانی مؤکداً توصیه شده، غیر ممکن است.^(۱۳۸)

۲- این ارزشهای بنیادی را باید در سنن جمیع ادیان با تأکیدات متفاوت یافت که به زبانهای مختلف بیان شده است. از این لحاظ است که وحدت ادیان، که از جمله مواضع مهم اعتقادات بهائی است، به وضوح تام مشهود و معلوم می گردد. علاوه بر "قانون طلائی"^(۱۳۹) و فرامین چهارگانه اساسی، یعنی "قتل مکن، دزدی مکن، دروغ مگو، زنا مکن"^(۱۴۰) که در *Declaration Towards a Global Ethic* ("بیانیه به سوی یک اخلاق جهانی") ذکر شده، ادیان دارای ویژگی های مشترک بسیاری هستند و وجوه تشابه تکان دهنده ای را به نمایش می گذارند. اگرچه تأکید اصلی هر دیانت در خصوص دستورالعمل های معین و مشخص اخلاقی متفاوت است، اما جمیع آنها تعلیم می دهند که مردم باید کار نیکو انجام دهند و از مبادرت به کارهای ناپسند خودداری کنند؛ جمیع آنها تعلیم می دهند که تخطی از معیارهای اخلاقی تجویز شده، که "گناه" نامیده می شود، دارای عواقب نامطلوبی جهت رستگاری شخص است؛ و جمیع ادیان در برگیرنده این نظریه هستند که فرد در مقابل اعمالی که انجام می دهد، دارای مسئولیتی ماوراء طبیعی است.

بهائیان بر این عقیده هستند که این ارزشهای عمومی و جهانی دارای منشأ غائی در خداوندند، و این که این ارزشها هسته اصلی احکام شریعت را تشکیل می دهند^(۱۴۱)، الی الابد معتبرند.^(۱۴۲) فرد بهائی، که در آثار

۱۳۵- "Quid vanae leges sine moribus proficiunt?" (Horace, *Carmina* 3, 24, 35).

Declaration of the Parliament of the World's Religions", quoted from Kung/K.-J. Kuschel, *A* -۱۳۶

Global Ethic, P. 18H.

quoted from H. Kung/K.-J. Kuschel, *A Global Ethic*, p. 18 ff. -۱۳۷

۱۳۸- مسلماً، حضرت بهاء الله به خود ساختار مورد نیاز جهت نظم بدیع جهانی اشاره داشته اند؛ کتاب اقدس، بند ۱۷۹؛ لوح مقصود، دریای دانش، صفحه ۱۶ [لابد بر این است مجمع بزرگی در ارض برپا شود و ملوک و سلاطین در آن مجمع مفاوضه در صلح اکبر نمایند...]؛ لوح لاهه صادره از قلم حضرت عبدالهء، مندرج در مکاتیب عبدالهء ج ۳، ص ۱۱۱ (منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالهء، ص ۲۹۴)؛ رساله مدنیه، ص ۷۵ به بعد؛ دور بهائی صادره از قلم حضرت ولی امرالله، ص ۵۴

۱۳۹- توضیح مترجم: مقصود از قانون طلائی، اصل اساسی "آنچه بر خود نمی پسندی بر دیگری مپسند" است که در تمامی ادیان، مکاتب اخلاقی و غیره، حتی در اشعار شعراء، آمده است. فی المثل حضرت بهاء الله می فرمایند، "لا تسیب الی نفس ما لاتجبه لنفسک..." (کلمات مکنونه عربی، مجموعه الواح طبع مصر، ص ۲۳) و خطاب به ملوک و سلاطین می فرمایند، "لاتحملوا علی الناس ما لاتحملوه علی أنفسکم و لن ترضوا لأحدٍ ما لاترضونه لکم." (سورة الملوک، مجموعه الواح ملوک، ص ۲۷). در این خصوص H.T.D. Rost بررسی کاملی نموده و کتابی تحت همین عنوان یعنی *The Golden Rule: A Universal Ethic* مرقوم داشته است که طالبین باید به آن مراجعه نمایند.

quoted from H. Kung/K.-J. Kuschel, *A Global Ethic*, p. 24 ff. -۱۴۰

۱۴۱- "وجه اساسی دیانت الهی" (ترجمه - خطابه ۸ نوامبر ۱۹۱۲ حضرت عبدالهء مندرج در صفحه ۴۰۳

Promulgation of Universal Peace

حضرت بهاء الله شریعت جدید الهی^(۱۴۳) و کتبی غنی از احکام اخلاقی^(۱۴۴) را می‌یابد، در اخلاقیات ادیان تجلیات آن نور "که هر انسان را منور می‌گرداند"^(۱۴۵) و آن "حکم روحانی غیر قابل تغییر"^(۱۴۶) را مشاهده

۱۴۲- نگاه کنید به مفاوضات، صفحات ۳۶-۳۷ ["شریعة الله بر دو قسم منقسم یک قسم اصل اساس است روحانیست، یعنی تعلق به فضائل روحانی و اخلاق رحمانی دارد؛ این تغییر نمی‌کند، این قدس الاقداس است که جوهر شریعت آدم و شریعت نوح و شریعت ابراهیم و شریعت موسی و شریعت مسیح و شریعت محمد و شریعت حضرت اعلی و شریعت جمال مبارک است و در دوره جمیع انبیاء باقی و برقرار، ابداً منسوخ نمی‌شود."]؛ صفحه ۶۲ ["اصل علویّ انسانیّه خصائل و فضائلی است که زینت حقیقت انسانست و آن سنوحات رحمانیه و فیوضات سمائیّه و احساسات وجدانیه و محبّت الهیه و معرفت ربّانیه ... و این مواهب در حقیقت انسان جز بقوّه ملکوتی الهی و تعلیم آسمانی جلوه نمایند."]

۱۴۳- Die Freiheit und ihre Schranken اثر اودو شفر، صفحات ۱۱-۱۵

۱۴۴- انواع مختلفی از هدایات اخلاقی، اوامر و نواهی، فهرستی از فضیلت‌ها، جملات معترضه‌ای که زندگی آکنده از فضائل و خدمتی را که موجب رضای الهی است توصیه می‌کند، هشدارهایی علیه اعمال ناپسندیده و عواقب چنین اقداماتی، در سراسر مجموعه آثار بهائی پراکنده است (نگاه کنید به کتاب اقدس، بند ۱۲۰) ["زینوارؤسکم باکلیل الامانة و الوفاء و قلوبکم برداء التّقوی و السنکم بالصدق الخالص و هیاکلکم بطراز الاداب کلّ ذلك من سجيّة الانسان..."]؛ کتاب ایقان، ص ۱۲۶ تا ۱۳۰ ["شخص مجاهد که اراده نمود قدم طلب و سلوک در سیل معرفت سلطان قدم گذارد باید در بدایت ..."]؛ لوح حکمت، مجموعه الواح طبع مصر، ص ۳۸-۳۷ ["کونوا قدوة حسنة بين الناس و صحيفة يتذکر بها الاناس من قام لخدمة الامر له أن یصدع بالحکمة و یسعی فی ازالة الجهل ..."]؛ لوح خطاب به میرزا بدیع الله مندرج در آثار قلم اعلی ج ۲، ص ۱۷ و نیز در لوح شیخ نجفی صفحه ۶۸ ["کُن فی النعمة منقفاً و فی فقدها شاکراً و فی الحقوق امیناً و فی الوجه طلقاً ..."]؛ کلیات مکتونه؛ رساله مدنیّه صفحه ۴۸ ["باری باقی صفات کمالیه خشیة الله و محبة الله فی محبة عباده و حلم و سکون و صدق و سلوک و رحم و مروّت و جلادت و شجاعت و ثبات و اقدام و جهد و کوشش و کرم و بخشش و وفا و صفا و حیّت و غیرت و همت و بزرگواری و حقوق پروری و امثال ذلك بوده و فاقد این اخلاق حسنة انسانیّه ناقص است."]

از جمله فضائل و سجایای کبالیّه، محبّت الهیه، "تقوی الله و کمال استقامت" (اقتدارات، ص ۱۶۲)، "امانت و راستی و پاکی قلب در ذکر حق و بردباری و رضای بما قضی الله له و القناعة بما قدر له و الصبر فی البلیا بل الشکر فیها و التوکل علیه فی کلّ الاحوال" (همان مأخذ)، تواضع، ایثار، معرفت نفس، احسان، محبّت عالم انسانی، رحم و شفقت، انقطاع، راستی، اعتدال در جمیع امور، حکمت، عفت و عصمت، طهارت، امانت، فراغت از تعصبات، میهمان‌نوازی، ادب، شاکر بودن، رعایت حیوانات، "ناچه رسد به انسان" (ایقان، صفحه ۱۲۸)، ملائمت، زهد و تقوی و امثال آن است. آنچه که باید از آن اجتناب نمود عبارت است از حسد، حرص، سوء نیت، مکر و حیل، سوء ظن، نخوت، غرور، تنبلی و بطالت، تکلم بیفائده، غیبت و افتراء، لعن و طعن، ظلم، نفرت، نزاع، جدال، اختلاف و مجادله، ضغینه و بغضا. آنچه که نهی شده عبارت است از قتل، ایجاد حریق عمدی، برده‌داری، دزدی، زنا، زنا غیر محصنه، قمار، شرب مسکرات و استعمال مواد مخدر (نگاه کنید به کتاب اقدس بندهای ۱۹، ۴۵، ۶۲، ۷۵، ۱۱۹، ۱۵۵، ۱۹۰). این هدایات و احکام اخلاقی دارای بنیاد و اساس عقیدتی در اصول میثاق الهی (کتاب اقدس، بندهای ۴-۲)، در اقتدار و سلطنت الهی (کتاب اقدس بندهای ۷، ۷۸، ۱۶۳-۱۶۱) و عصمت مظاهر مقدسه الهیه (کتاب اقدس، بندهای ۴۷، ۱۶۳-۱۶۱، ۱۸۳) می‌باشند.

می‌کند که واقعیت اساسی جمیع ادیان، "تغییرناپذیر و ابدی" (۱۴۷) است و انسان را به سوی نجات و فلاح هدایت می‌کند. (۱۴۸)

او آن را یک قانون ابدی (۱۴۹) (که نه در عالم امکان، بلکه در اراده غالبه الهیه تأسیس شده) (۱۵۰)، "نقطه ارشمیدسی"، "عروة الوثقی" (۱۵۱) برای فرد و جامعه، چارچوب ثابت مرجع که قابل انتقاد نیست، مشاهده می‌کند که هدف را تعیین می‌نماید و راه را نشان می‌دهد، راهی که همان "صراط مستقیم" است که دارای موانع رفع نشدنی در مقابل خودسری و خودکامگی در رفتار انسان است و به این ترتیب جامعه را در حالت موازنه و تعادل نگاه می‌دارد و اساس مدنیت و فرهنگ را می‌نهد. این هنجارهای اساسی عمومی مانند هدف کلّ دیانت عاری از زمان هستند: برقراری عدالت، محبت و اخوت در میان مردم، تأسیس وحدت، صلح، ترقی، امنیت و رفاه در حیطه سیاسی. (۱۵۲)

۳- این اخلاق فعلی جهانی، میراث مشترک روحانی نوع بشر (۱۵۳) را نمی‌توان اجازه داد که به صورت یک آرمان مجرد باقی بماند؛ باید در قلوب هر فردی از نفوس انسانی چون شجری کاشته شود و تحت پرورش

۱۴۷- "این احکام ضروری و اساسی در جمیع ادیان تغییرناپذیر و ابدی هستند، حقیقت تغیر نمی‌کند. ابراهیم بشارت به این حقیقت داد، موسی آن را ترویج فرمود، عیسی مسیح آن را در عالم انسانی تأسیس کرد. جمیع انبیاء و رسل الهی وسائل و مجاری همین حقیقت اساسی ابدی بودند." (ترجمه - خطابه ۷ مه ۱۹۱۲ مندرج در صفحه ۱۰۶ کتاب *Promulgation of Universal Peace*)

۱۴۸- حضرت بهاءالله ادعای نوآوری در دستورالعملهای اخلاقی خود ندارند، زیرا مکرراً به "زبر و الواح" قبل (اشراقات، ص ۲۸۰) اشاره می‌فرمایند: "اعمال و افعال حق مشهود و ظاهر چنانچه در جمیع کتب سماویّه نازل و مسطور است." (اقتدارات، ص ۱۶۲). حضرت بهاءالله در مقدمه کلمات مکنونه عربی، که مجموعه‌ای از بیانات اخلاقی است، می‌فرمایند، "هَذَا مَا نُزِّلَ مِنْ جِبْرُوتِ الْعِزَّةِ بِلِسَانِ الْقُدْرَةِ وَالْقُوَّةِ عَلَى النَّبِيِّينَ مِنْ قَبْلِ وَاَنَا آخِذًا بِجَوَاهِرِهِ وَاَقْمِصَنَاهُ قَمِيصَ الْاِخْتِصَارِ، فَضْلًا عَلَى الْاِجْبَارِ لِيُؤْفُوا بِعَهْدِاللَّهِ وِيُؤَدُّوا اَمَانَاتِهِ فِي اَنْفُسِهِمْ وَلِيَكُونَنَّ بِجَوْهَرِ التَّقْوَى فِي اَرْضِ الرُّوحِ مِنَ الْفَائِزِينَ." (مجموعه الواح طبع مصر، ص ۱۷) *lex aeterna* - ۱۴۹

۱۵۰- اصل عقیدتی اراده‌گرایی اخلاقی دارای رسم و سنتی طولانی در مسیحیت است (پولس قدیس رساله به رومیان، باب ۹ آیه ۲۰)، سنت آگوستین، دونس اسکوتوس *Duns Scotus*، ویلیام اوکهام، کالون، لوتر) و نیز در فرقه سنی دارد. (به *Teason and Tradition in Islamic Ethics* اثر *George F. Hourani* طبع ۱۹۸۵ در *Cambridge*، صفحات ۲۸ به بعد نگاه کنید.)

۱۵۱- قرآن، سوره بقره، آیه ۲۵۷، سوره لقمان، آیه ۲۲؛ کتاب ایقان، صفحه ۲۵. در آثار حضرت بهاءالله، عروة الوثقی با میثاق الهی مترادف است.

۱۵۲- ورق هفتم از کلمات فردوسی، مجموعه اشراقات، صفحه ۱۲۲؛ لوح دنیا، دریای دانش، صص ۸۵ و ۸۸ (مجموعه الواح طبع مصر، صص ۲۸۶ و ۲۸۹)؛ اشراق اول از لوح اشراقات، مجموعه اشراقات، ص ۷۶؛ اشراق نهم، ص ۸۰؛ و نیز همان مأخذ، ص ۸۴؛ لوح مقصود، دریای دانش، صص ۱۹-۱۸، و ص ۲۰؛ رساله مدنی، صفحه ۵۵، صص ۶۹ به بعد، صص ۱۱۵ به بعد.

۱۵۳- به *Retrieving our Spiritual Heritage. A Challenge of our Time* نطق افتتاحیه سهیل بشروئی در دانشگاه مریلند آمریکا، ۱۹۹۴ توجه کنید.

قرار گیرد. (۱۵۴) لذا، طرح اخلاق جهانی بُعد تربیتی عظیمی دارد. زیرا ذات ماهیت بشری روحانی است، چون، همانطور که شوپنهاور به درستی خاطر نشان کرده است، تنها دیانت می تواند به استمرار وجود انسان بعد از مرگ و اهمیت اخلاق متعالی اعمال ما اشارتی داشته باشد (۱۵۵)، تنها تعلیم و تربیت دینی قادر به متعالی ساختن نگرش متداول پوچ انگاری و نسبی ساختن کل ارزشها شود، و به این ترتیب، سیر انحطاط اخلاقی جامعه را متوقف سازد. تنها تعلیم و تربیت دینی است که می تواند اخلاق عمومی را در وجدان انسانها تثبیت سازد و آنها را به کاربرد آن در زندگی روزمره برانگیزد.

از آنجا که شخصیت و وجدان یک فرد در اولین سالهای زندگی شکل می گیرد، (۱۵۶) بنا به بیان حضرت عبداله‌بهاء تربیت اخلاقی کودک بر تعلیم او اولویت دارد. (۱۵۷) بنابراین، اخلاق جهانی باید در مدارس تعلیم داده شود، (۱۵۸) که به بیان حضرت بهاء الله، "باید در ابتداء اولاد را بشرائط دین تعلیم دهند تا وعد و وعید مذکور در کتب الهی ایشان را از مناهی منع نماید و بطراز اوامر مزین دارد." (۱۵۹) تنها چنین تربیتی است که می تواند احترام به سایر نفوس، محبت به دیگران، اتحاد و حس شهروندی، را در طفل ایجاد کند و قوه ای درونی به آنها ببخشد که آنها را به احترام به حقوق دیگران، جلوگیری از وسوسه جهت کسب منافع شخصی به زیان لطمه به عامه مردم، محدود کردن آمال نفسانی و انگیزه های هرج و مرج طلبانه، مقاومت در مقابل حس خودخواهی و وسوس شریرانه و مقاومت در مقابل لذت جویی، مقاومت در مقابل شیوه زندگی مصرف گرایی، تجمل خواهی و ارضاء سائقه های اولیه قادر سازد. (۱۶۰) فقط چنین تربیتی می تواند ناموس طبیعی انسانی را در اذهان کودکان جایگیر سازد تا در جهانی که نفرت و خشونت آن را تیره و تار ساخته است، "چون ببلوغ رسند مانند شمع برافروزند." (۱۶۱) و "صحیفه یتذکر بها الاناس" (۱۶۲) گردند.

۱۵۴- حضرت عبداله‌بهاء در رساله مدنیه (صفحه ۱۱۵) بیان می فرمایند که "ناموس طبیعی انسان" او را "مانع از ارتکاب اعمال قبیحه" نمی شود. این "ناموس طبیعی از فیوضات تعالیم انبیای الهی است ... پس معلوم شد که ظهور ناموس طبیعی نیز از نتایج تعلیم است."

۱۵۵- "اگر دیانت به این دو امر بپردازد، سایر امور در مرحله ثانی قرار می گیرند." (*Parerga and Paralipomina*, Oxford 1974, vol. 1, p. 121)

۱۵۶- "باید ... تعلیم اخلاق کرد." (منتخباتی از مکاتیب، ص ۱۲۳) "تا شاخ تازه و تراست بکمال سهولت مستقیم و راست گردد." (همان مأخذ، ص ۱۳۴) (به همان مأخذ، صفحات ۱۲۴، ۱۳۴، و ۱۳۲ نگاه کنید.) "تعلیم و تهذیب بعد از بلوغ بسیار دشوار شود." (همان مأخذ، ص ۱۳۳، به صفحه ۱۳۲ نیز مراجعه شود.)

۱۵۷- منتخباتی از مکاتیب، ص ۱۳۲ ["تربیت و آداب اعظم از تعلیم علوم است."]

۱۵۸- "با شروع تربیت روحانی در مدارس، مؤسسات تحصیلات عالی و دانشگاهها ما می توانیم فعالیت در جهت تکامل اخلاق جدید جهانی را که برای همه قابل قبول و جهت بجران فعلی کاربرد دارد شروع کنیم، اخلاقی که ریشه عمیق در میراث روحانی ما دارد." (سپیل بشری، *Retrieving Our Spiritual Heritage*، صفحه ۳۷)

۱۵۹- ورق هشتم از کلمات فردوسی، مجموعه اشراقات، ص ۱۲۳؛ اما حضرت بهاء الله لزوم رعایت حکمت و اعتدال را خاطر نشان می سازند، "ولکن بقدری که بتعصب و حمیه جاهلیه منجر و منتهی نگردد." (همان مأخذ)

۱۶۰- بودلر آن را اینگونه توصیف می کند: مدینه فاضله زندگی در "*luxe, calme et volupte*" (*Les Fleurs du Mal*)

۱۶۱- منتخباتی از مکاتیب، ص ۱۳۲

(LIX L'invitation au voyage)

۱۶۲- لوح حکمت، مجموعه الواح طبع مصر، ص ۳۸